



احزاب، گروهها و جریانهای سیاسی کردستان

قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

سید محمد حسین دریاباری



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آشنایی با پیشینه نژاد کرد

اکراد با اینکه نژادی با سابقه‌اند هنوز خواستگاه و منشأ این قوم در میان صاحب‌نظران مورد بحث و گفتگو است. واسیلی نیکتین در اثر خود به نام «کردها»^(۱) می‌گوید: درباره خواستگاه کردها دو نظر وجود دارد. نخست اینکه این مردم یعنی کردها را ایرانی، هندی و اروپایی می‌داند و اعتقاد دارد که در سده هفتم قبل از میلاد از ناحیه دریاچه ارومیه نقل مکان کرده و به بوتان (بوهتان) رفته‌اند. نظریه دوم بر سرشت بومی اکراد و زبانی که با آن سخن می‌گویند تاکید می‌ورزد و آنها را با سایر ملت‌های آسیا مانند خالدها، گرجی‌ها و ارمنی‌ها خویشاوند می‌داند.

این نظریه می‌افزاید: که بعدها زبان ایرانی جانشین زبانشان گردید. تاریخ این بخش از آسیا کم و بیش با ابهاماتی مواجه است با این وجود این نکته را یک آدم عادی هم می‌تواند بگوید که از ابتدای تاریخ کردهای بالای بین‌النهرین جایگاه مردمی بود که با امپراتوری‌های جلگه‌ها، یعنی امپراتوری بابل و آشوری در جنگ بودند بر اساس طبیعت جنگ گاهی شکست را می‌پذیرفتند و گاهی هم پیروزی را در آغوش می‌کشیدند. به هر تقدیر، قبایل ایرانی شده احتمالاً در حوالی سده هفتم پیش از میلاد چه از طریق جنگ یا جذب یا بیرون راندن ساکنان قبلی، در قلب کردستان ساکن شدند. این قبایل در حقیقت نیاکان فرهنگی اکراد امروزی هستند. عده‌ای هم عقیده دارند هنگامی که نژاد آریایی در ایران جای گرفتند کردها یکی از شاخه‌های نژاد مزبور بودند و در دامنه سلسله جبال زاگرس و کوه آرارات زندگی می‌کردند. تاریخ زندگی این مردم بخشی از تاریخ

زندگی ایرانیان است و جزیی جداناپذیر آن محسوب می‌شود کردها قبل از اسلام از لحاظ درونی تحت تاثیر زندگی عشیرتی بودند زبان و اعتقادات و قواعد و روش زندگی آنان متناسب با وضع طبیعی کوهستانی بود. نتیجه این می‌شود که اگراد از نژاد آریایی و ایرانی اصیل اند، تورانی یا سامی نیستند. در قرن اخیر هم درباره این موضوع فراوان بحث شد زیرا عده‌ای کوشیده‌اند نژاد کرد را دارای هویتی مستقل بدانند و گروهی دیگر سعی کردند ریشه نژادی این قوم را «سامی» یعنی نژاد اعراب هم ریشه قلمداد کنند و بالاخره شماری دیگر آنها را همان نژاد اصیل ایرانی بدانند. در سده هفتم میلادی همزمان با غلبه اعراب لفظ کرد کم کم برای قبایلی بکار رفت که نژاد ایرانی بودند ولی با سامی‌ها و ارمنی‌ها مخلوط شدند. نام کردستان که محل سکناي اکراد است اولین بار از سوی سلطان سنجر سلجوقی در سده دوازدهم میلادی بکار رفت او در این هنگام ایالتی هم بر همین نام تاسیس کرد. مناطق کردنشین بین دو امپراتور ایران و روم قرار داشتند و برای جنگ هم مجهز شدند پس از پیروزی اعراب مسلمان بر ایران تمام مناطق ایران زمین در قلمرو نفوذ آنان بود کردها از آخرین اقوامی بودند که در ایران تسلیم خلفای اسلامی شدند شاید دلیل این مقاومت بیشتر در امور اجتماعی بوده تا مذهبی چون عشایر کرد در برابر عشایر عرب همانگونه برخورد می‌کردند که برای چراگاه برخورد می‌شد. جامعه اکراد مانند سایر آداب و رسوم این نژاد با دیگر اقوام تفاوت دارد جامعه آنان از بافت دیگری برخوردار است البته ساختار سنتی آن بسیار آهسته در حال تغییر و دگرگونی است.

جامعه اکراد از گذشته‌های دور تا کنون از یک بافت خاصی برخوردار بوده است که آن را قبیله می‌نامند قبیله به عنوان نوعی سازمان اجتماعی بسیار متنوع است قبیله هم برای خود واحدهایی دارد که بزرگترین آن «عشیره» است. واژه عشیره عربی است. روشن است که بسیاری از الفاظ و اصطلاحات که در توصیف سازمان قبیله‌ای بکار می‌روند مفهوم آن برپایه محل و موقع فرق می‌کند.

«عشیره» در وسیع‌ترین معنی خود اتحادیه یا کنفدراسیونی از قبایل است که بر آن رئیس واحد فرمان می‌راند و همه از او شنوایی دارند. البته «عشیره» از «تیره» پدید آمده است. این «تیره» همان گروه سیاسی و اجتماعی به حساب می‌آید که اعضای آن نیای پدری مشترک دارند. البته در ایران عشیره یا طایفه و یا قبیله تقسیمات گوناگون دیگری دارد. که کوچکترین تقسیمات آن تجمع چند خانوار است.

در کردستان «عشیره» به «طایفه» یا «وبر» و «تیره» تقسیم می‌گردد. و همین «تیره» به «هوز» و «خیل» یا «نیه مال» تقسیم می‌شود. «خیل» خود مجموعه از خانوارها را در درونش گرد آورده است نسبت این خانوارهای زیاد که خیل را بوجود آورده این است که همه گذشتگان و اخلافشان به نیایی واحد و مشترک برمی‌گردد. هر عشیره یا تیره ممکن است به یک نامی بازگردد مانند بیک یا اردلان. در میان اکراد خاندان و عشیره زیادی دیده می‌شود که آوازه آن از گذشته تا کنون گوشها را می‌نوازد. مانند سالاری، شدادی، مرداسی، بارزانی، پیران، برزنجی، کلهر و خلاصه نقشبندی.

واقعا سازمان اجتماعی اکراد هنوز که هنوز است سنتی است. بدین معنی که هنوز آنها مریدان شیوخ و اعیان و اشراف هستند.

البته این امر هنوز در جوامع غیر کرد هم بچشم می‌خورد. ولی مهم این است که در جامعه اکراد آهنگ تحول و دگرگونی بسیار کند بوده است. کسانی که در روستا زندگی می‌کنند و کوچ‌گرد بیشتر به خانوارهای «عشیره‌ای» تعلق دارند. عنوان شیخ در میان اکراد بسیار محترم است و آن به معنی حکم و اقتدار موقت نیست بلکه به مفهوم رهبری مذهبی است که بیشتر اوقات در یکی از طریقت‌های درویشی جلوه می‌نماید. شیخی که گاهی آهی در بساط ندارد به یمن همین حکم و نفوذ معنوی و با تحصیل حقوق می‌تواند قدرت و نفوذ دنیوی و رسمی به دست آورد و در سلسله مراتب جامعه در راس جای گیرد. البته به نظر می‌رسد هر چه فرهنگ شهرنشینی توسعه یابد آداب و رسوم اکراد نیز نو و مدرن تر می‌شود. این تحلیل دوباره اکراد درست نیست که آنان خشن بوده و خشونت را دوست دارند. زیرا اکراد در هر جا که باشند افراد سخت کوش و مقاوم در برابر مشکلات هستند. آنچه که آنان را نزد برخی از تحلیل‌گران خشن جلوه داد این است که آنها نتوانستند درست این دسته از مردم را بشناسند اکراد مردمی هستند تسامح و تساهل که یکی از رمزهای موفقیت و ترقی در زندگی جمعی است به آسانی پذیرفتند این مساله را باید باور کرد که کردها فرزندان کوهستان‌اند دست‌آورد اجتماعی این مردم در مبارزه طولانی آنان با طبیعت توانست طبیعت را رام کند و این هم تنها با همان نظام عشایری امکان پذیر بود. بدون شک نظام عشایری هم برای خود فرهنگ و مبارزاتی دارد. این فرهنگ، امنیت و نظم را در درون خود و در چارچوب سلسله مراتب و آداب و رسوم عشیرتی تامین می‌نماید. با چنین فرهنگی ممکن است نظم یا دستور از بیرون یا از نهادی پذیرفته نشود احتمالاً؛ این بیگانگیستیزی در طول تاریخ کردها به عنوان یک بحران برای بسیاری متجلی بود. تحولاتی که جامعه جهانی رادر بر گرفت اکراد از آن بی‌نصیب نیستند و توانستند همپای دیگر مردم جهان در عرصه علم، تحقیق و پژوهش راه یابند و زندگی گذشته کم و بیش فراموش کرده یا آن را عقلانی تر سازند شمار اکرادی که در علوم و فنون جدید و حقوق و مدیریت آموزش می‌بینند در تمام مناطق کردنشین رو به افزایش است. و استفاده از منابع جدید نیرو و انرژی مانند آب، نفت و گاز، آهسته اما پیوسته به بافت زندگی اکراد راه می‌یابد. همانگونه که اشاره شد افزایش جمعیت و رشد تکنولوژی ممکن است پاره‌ای از آداب و رسوم دیرینه را که اکنون در میان مردم معمول است از بین ببرد و چیزی دیگر جای آن بنشانند و آن آثار کهن را در لابلای کتابها و موزه‌ها نگه دارد.

نباید فراموش کرد که همه آن آثار جزء افتخارات قومی، ملی و کشوری ملتها محسوب می‌شود. تا اینجا چکیده‌ای از پیشینه قوم کرد بیان شد و اکنون باید به عوامل همبستگی ساز اقوام پرداخته شود.

عوامل همبستگی ساز اقوام و ملتها

همانطور که اشاره گردید کردها قدیمی‌ترین ملت و نژادی هستند که در خاورمیانه سکنی دارند. کردها، زبان، آداب و رسوم مخصوص به خود دارند. آنها همواره تلاش می‌کردند که کردستانی مستقل تشکیل دهند. ولی این خواسته هیچگاه تحقق نیافت. روس‌ها برای تحقق این موضوع تلاش زیادی به عمل آوردند اقدام روسها مورد حمایت کردهای عراق و ترکیه نیز قرار گرفت. قبل از وقوع جنگ چالدران همه مناطق کردنشین

جزء خاک ایران بود. جنگ چالدران بین سربازان شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی در منطقه‌ای به همین نام واقع در ماکوی ایران صورت گرفت. پس از شکست شاه اسماعیل در این جنگ، بیش از دو سوم مناطق کردنشین ایران در حیطه قدرت دولت عثمانی درآمد. (یعنی کردستان عراق و ترکیه فعلی) پس از این جنگ دو کشور همیشه به نحوی با هم درگیری داشتند. هر دو کشور سعی می‌کردند با عوامل قابل قبول کردها را به سمت خود جذب نمایند. دولت عثمانی به عامل مذهب تکیه کرد و می‌خواست کردها را به خاطر سنی بودن جذب نماید. ولی دولت ایران به عاملی دیگر توسل جست و آن اینکه عشایر کرد و دیگران ایرانی‌اند و به خاطر ایرانی بودن و تعلق داشتن به این مرز و بوم می‌خواست اکراد را جذب کند. اکنون کردها پراکنده شده و در چندین کشور جهانی زندگی می‌کنند. کشورهایی که در آن اکراد زندگی می‌کنند به ترتیب از این قرار است. برآوردهای نزدیک واقع نشان می‌دهد که حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر کرد در عراق و حدود ۲۵۰۰۰۰۰ نفر در ترکیه زندگی می‌کنند و حدود ۴۰۰۰۰۰ را کرد در ایران و حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر در سوریه و بین ۶۰ تا ۱۰۰۰۰۰ نفر کرد در قفقاز زندگی می‌کنند هر کشوری که اکنون پذیرای کردها است به نحوی با مشکل مواجه است. مردم عراق و سوریه عرب‌اند و قوم کرد را میان خود دارند. از سوی دیگر ترکیه مردمش و حاکمیتش ترک است اما جمع زیادی از اکراد با ارضی وسیع در آنجا زندگی می‌کنند کشورهای یاد شده از نظر مذهب مشکل چندانی ندارند زیرا غالب مردم این کشورها اهل تسنن هستند. اما مردم کردستان ایران از جهت نژادی و آداب و رسوم ملی به هم نزدیک هستند و فرهنگ ملی و تمدن دیرینه آنان از گذشته تا برای همیشه با هم پیوند خورده است. اما مذهب اکراد ایران تسنن (شافعی) و بقیه مردم شیعه‌اند. با این بیان معلوم گردید که هم عوامل سازگاری وجود دارد و عامل ناسازگاری. در اینجا به شماری از عوامل وحدت بخش و همبستگی ساز یک ملت و قوم اشاره خواهد شد. بدین معنی که اولاً چه عاملی کردها را به یکدیگر نزدیک می‌کند و دیگر اینکه دولت‌ها باید چه رفتاری با آنان داشته باشند تا آنان مانند سایر اقوام با صفا و صمیمیت در کنار هم زندگی کنند. عوامل همبستگی ساز بطور کلی عنوان می‌شود بدیهی است که هر چه که در جهت خلاف آن باشد می‌تواند جدایی ساز باشد. عده‌ای بر این عقیده‌اند زبان، نژاد، فرهنگ، اعتقادات، آداب و رسوم و بالاخره سرنوشت مشترک عواملی هستند که اقوام و ملت‌ها را به هم نزدیک می‌کنند و موجب همبستگی می‌شود. شاید همین امور سبب شد که در قرن اخیر مساله خود مختاری کردها یا داشتن دولتی مستقل مطرح گردد. بدون شک امور فوق در قدرت عجیب و اگر گروهی خواهان رسمیت آن باشد. طبعاً برای هر کشوری دردسر ساز است.

الف - زبان و گویش: هر انسانی بطور طبیعی به زبانی که با آن سخن می‌گوید و آن را زبان مادری خود می‌نامد بدان عشق می‌ورزد و در برابر هر تهاجمی سرسختانه دفاع می‌کند زیرا با این زبان و این نحوه گویش فرهنگ و خواسته‌های شخصی و عمومی را به دیگران منتقل می‌کند. با آن می‌نویسد و با آن می‌خواند. اکراد مانند عرب، ترک، فارس و غیره دارای نوعی گویش و زبانند که با آن می‌گویند، می‌خوانند و می‌نویسند در میان اکراد عرفا، شعرا، نویسندگان و ادیبان فراوانی به چشم می‌خورند که به زبان خودی شعر سروده یا کتابی تالیف

کرده که اکنون مورد استفاده می‌باشد. کردها در هر کجای دنیا که باشند با اینک زبان و گویش آنان رسمیت ندارد اما به آن علاقه دارند و از اینکه با آن سخن می‌گویند افتخار هم می‌کنند البته این موضوع اختصاص به اکراد ندارد. بلکه هر زبان و گویشی در این شریک است و به عنوان عامل وحدت و همبستگی یک قوم و نژاد بشمار می‌رود. وقتی که شرح احوال مصطفی بارزانی، شیخ عبدالله نه‌ری و شیخ سعید پیران مورد مطالعه قرار می‌گیرد این نکته خاطر نشان می‌شود که جنبش ما برای این است که دولت عراق و ترکیه ما را در گویش و نوشتن به زبان مادری مان یعنی کردی برحذر داشتند.

چنین منعی که در برخورد با سایر اقوام وجود ندارد در صورتی که برای اکراد اعمال شود این خود عامل همبستگی و تقویت قومی خواهد بود. در خصوص زبان چه در نوشتار و مجاز بودن در گفتار دولت ایران نسبت به همه اقوام ایرانی و اکراد در طول قرن اخیر سیاست روشن و قابل قبولی اتخاذ کرده است. زبان کردی مانند دیگر زبانها از لهجه‌های مختلفی برخوردار است، که معروفترین آنها بشرح زیر است: «زازا»، «لولو»، «هکاری»، «عونکی»، «محمودی»، «شیروانی»، «خریری»، «پسانی»، «اردلانی»، «سورانی»، «چکوانی» و «دروژکی».

ب - آداب و رسوم: عامل دیگری که می‌تواند زمینه همبستگی نژاد یا قومی را فراهم کند آداب و رسومی است که در میان آنان رسمیت یافته باشد و اکثریت آن را به عنوان سنت قومی یا نژادی پذیرفته باشند. در این صورت لغو این آداب و رسوم یا برخورد فیزیکی با آن موجب می‌شود که طرف مقابل از ناحیه تعصب با قضیه روبرو شود بنابراین حمایت عمومی از هر سو برای سنت قومی یا نژادی اعلام می‌شود و زمینه همبستگی پدید می‌آید.

آداب و رسوم هر قومی بیشتر در مراسم کوچ، ازدواج و عروسی، تشییع جنازه و مراسم نوروزی و خلاصه بزرگداشت اعیاد پیدا و آشکار می‌شود. در میان اکراد رقص و پای کوبی و لباس کردی ارزش والایی دارد و این دو برای تقویت همبستگی کردی بسیار موثرند تا جایی که وجود علاقه بیش از حد اکراد به رقص و پای کوبی بخصوص در عروسی، که هم مردان و هم زنان شرکت دارند، عده‌ای عقیده دارند این نشانه تسامح و تساهل در زمینه‌های فرهنگی و دینی اکراد محسوب می‌گردد. بهر تقدیر آداب و رسوم به عنوان عامل همبستگی ساز از گذشته‌های دور تا آینده‌های دور مطرح خواهد بود.

ج - فرهنگ و اعتقادات: با ظهور دین اسلام طوایف کرد در نیمه نخست سده هفتم میلادی یعنی در قرن اول هجری این دین حنیف را پذیرفتند. مگر خلافت به اکراد نزدیکتر بود و کردها در واقع با اعراب مسلمان هم‌جوار بودند. مردم کرد چه در عراق و چه در ترکیه و بسیاری از آنان در ایران اهل تسنن اند. مذهب اهل تسنن به مرور زمان دچار اختلاف گردید و به چهار مذهب تقسیم شد. کردها اکثراً پیرو مذهب شافعی‌اند زیرا که در زمان ترکان سلجوقی مذهب رایج در تمام ایران همین مذهب بوده و به همین دلیل آن را اختیار کردند. چهار مذهب شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی هر یک فقه مخصوص به خود دارند. البته همان گونه که اشاره شد در میان

کردها کسانی هم وجود دارند که پیرو مذاهب دیگر باشند به ویژه در ایران.

عده‌ای کوشیدند تداوم بحران کردستان ایران را به اختلاف مذهب و اعتقادات بازگردانند بدین معنی که مردم کردستان اهل تسنن‌اند و بقیه مردم ایران تشیع بنابراین این بحران شکل گرفته و تداوم یافت. در حالی که اختلاف شیعه و سنی در کردستان جنبه عاطفی ندارد چون پیروان مذهب شافعی از لحاظ محبت به اهل بیت مواضع بسیار نزدیک با مذهب تشیع دارند و امامان شیعه را امامان مسلمین می‌دانند به همین دلیل اختلاف این دو به امور دیگر باز می‌گردد که بخشی از آن داخلی و شماری دیگر از آن خارجی است. البته این نظریه را واقعا نمی‌توان پذیرفت زیرا بحران کردستان ترکیه و کردستان عراق چگونه قابل توجیه است؟

در حالی که مذهب مسلط در ترکیه و عراق تسنن است و کردها هم همگی سنی مذهب‌اند ولی این عامل موجب نگردید این دو کشور شاهد مساله کردها و بحران مربوط به آن نباشند. همین نکته (یعنی اختلاف و اتفاق مذهبی نقشی در بحران زایی ندارد) به تنهایی چند بعدی بودن مساله کردها را می‌رساند. مشهور است که کردها پر آداب و رسوم و فرهنگ و اعتقادات و بالاخره برنامه‌های مذهبی پافشاری دارند و به عبارت دیگر متعصب و صبوراند ولی همین فرهنگ با چنین خمیر مایه‌ای در روابط درونی خود، افراد شادمان و بسیار شادی می‌پروراند.

در لحظات فراغت و برای رفع خستگی دوست دارند به آواز گوش دهند و به رقص و پای کوبی بپردازند آن هم در جمع با زنان. این فرهنگ با طبیعت خوب و خوش آب و هوای کردستان سازگار است. شاید این مساله باعث گردید که رفتار دینی آنان جزمیت خود را از دست بدهد. بدین معنی که تسامح مذهبی در کردستان وجود دارد و جزمیت دینی بین مردم حتی در بین افرادی که از لحاظ سنتی بسیار به مذهب پای بند هستند کمتر مشاهده می‌شود. دیگر اینکه پذیرفتن فرقه‌های درویشی و تصوف در سرتاسر کردستان نشانه دیگری از تسامح دینی است.

نتیجه اینکه فرهنگ و اعتقادات می‌تواند عاملی برای همبستگی قوم یا نژادی باشد. اما بحران کردستان ایران، عراق و ترکیه ارتباطی با اعتقادات و مذهب ندارد. گروهی عقیده دارند که کردها از اینکه زبان، آداب و رسومشان رسمیت ندارد احساس محرومیت می‌کنند و چنین احساس مشترکی در میان مردم بحران کردستان را دامن می‌زند. این موضوع ظاهرا با مساله کردستان ایران مطابقت ندارد. زیرا دولت ایران تدریس، محاوره و نگارش و پخش برنامه‌های رادیویی و غیره را برای هر منطقه‌ای مجاز دانسته و بر آن تاکید هم دارد بنابراین کردها هم می‌توانند به تقویت پایه‌های ادب کردی بپردازند.

کردها در ترکیه

ترکیه در میان کشورهای همجوار بیشترین کردها را در اختیار دارد این مردم بخش وسیعی از اراضی ترکیه را در اختیار دارند. زندگی ترکان و اکراد همیشه با تنش همراه بود. بر پایه شواهد تاریخی جنبش‌های کردی هم از ترکیه آغاز گردید. یکی از خیزشهای بزرگ اکراد که در حافظه تاریخ ثبت گردید. در سده نوزدهم، از سال

۱۸۷۷ آغاز و سال ۱۸۷۸ پایان یافت. رهبری این جنبش با شیخ عبدا... نهری بود، شیخ عبدا... نهری به ایران تاخت حکومت عثمانی از سوی بریتانیا و روسیه تحت فشار قرار گرفت تا با ایران همکاری کند که این شورش سرکوب شود حکومت عثمانی و ایران شورش مزبور را سرکوب کردند و به این ترتیب کوشش عبدا... نهری برای تاسیس کشوری کرد و مستقل به شکست انجامید. او سرانجام توسط حکومت عثمانی به حجاز تبعید و در همانجا درگذشت.

پس از جنگ جهانی اول دوباره فعالیتهای روشنفکری آغاز گردید. این فعالیتها در غالب ایجاد کمیته‌هایی مانند «انجمن استقلال کرد» و «کرد ملت فرقه سی» و جز اینها بوده است.

هنگامی که آتاتورک استانبول را فتح کرد همه این سازمانها فرو پاشید البته در راستای فعالیتهای روشنفکری تلاش بین المللی هم به نفع اکراد آغاز شده است. در اوت ۱۹۲۰ م یک سند بین المللی «خودمختاری» محلی برای مناطقی که اکثریت آن را مردم کرد تشکیل می‌دهند. در نظر گرفت. پس از این در ژوئن ۱۹۲۳ م قرارداد «لوزان» جای آن را گرفت. جنبش‌های کردی ادامه یافت در سال ۱۹۲۷ م انجمن ملی «خوبون» که به معنی خودی بودن است تشکیل گردید.

تمام اعضای انجمن «خوبون» سوگند یاد کردند که برای استقلال سرزمین کردستان مبارزه نمایند «احسان نوری پاشا» که یک افسر قدیمی کرد بود در نظر داشت به مبارزات این سازمان سرو سامان دهد به همین سبب پایگاه خود را در کوههای آزارات ایجاد کرد. در سال ۱۹۳۰ م روابط ایران و ترکیه رو به بهبودی گذارد. به موجب بهبودی روابط دو کشور موافقتنامه‌ای در ژانویه ۱۹۳۲ م به امضاء مقامات دو کشور رسید از این تاریخ به بعد احسان نوری پاشا نتوانست از حمایت ایران بهره مند شود. مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه فشار شدیدی را بر اکراد اعمال کرد و این فشارها باعث شد. کردها تصور دیگری داشته باشند و آن اینکه خود را در مقابل قوم ترک می‌دیدند بنابراین بر حجم حساسیتها افزوده شد آنچه را که آتاتورک می‌خواست گردن نهاده و به سمتی رفتند که او نمی‌خواست. او کوشید نفوذ مقامات مذهبی و روسای محافظه کار را ریشه کن کند. اما جنبش ملی کرد بیشتر پیوستگی و وفاداری خود را به شخصیت‌های علمی و اجتماعی قدیم حفظ کرده است. عده‌ای از اهل نظر عقیده دارند که فشارها، تبعیدها و کشتارهای دست جمعی آتاتورک موجب شد که این مردم بیش از پیش چشم امید به رهبران سنتی جامعه بدوزند و از آنها چشمداشت یاری و راهنمایی داشته باشند. مضافاً بر این پس از پیمان «لوزان» و فروپاشی امپراتوری عثمانی، حکومتی نوپا تاسیس شد که رهبری آن با آتاتورک بود. او تمام مدارس و مکتبخانه‌های نواحی کردنشین را بست. صحبت کردن با زبانی کردی را ممنوع اعلام کرد و خلاصه طرح فقیر نگاه داشتن کردها را در برداشت تا اینکه آنان وادار به کوچ شوند. این مسایل و دهها نابخردی دیگر او موجب شد تا شیخ سعید پیران دست به قیام بزند. او در فوریه ۱۹۲۵ میلادی جنبش اسلامی کردی خود را آغاز کرد. دولت ترکیه برای فرو نشاندن این جنبش درخواست کمک فوری از کشورهای غربی نمود پیران سرانجام به اسارت نیروی نظامی ترکیه درآمد و در ۲۸ آوریل ۱۹۲۵ محاکمه و همراه با یارانش به دار آویخته شد. قیام پیران اگر چه بیشتر جنبه دینی داشت ولی نقطه عطفی برای جنبش استقلال

طلبانه کردها تاکنون شده است. در دهه‌های اخیر مواضع ترکیه بطور چشمگیری به غرب متمایل گردید. رهبران ترکیه می‌کوشند در نهادها و تشکیلات اروپایی عضویت یابند. ترکیه توانست در پیمان ناتو عضویت پیدا کند. اکنون ترکیه خواهان شرکت در اتحادیه اروپا است. بحران مناطق کردنشین ترکیه مساله‌ای است که همواره در دستور کار قدرتهای اروپایی قرار دارد.

اروپا این موضوع را همواره برای چانه زدن با ترکیه استفاده می‌کند. در هر حال ترکیه هم برای مناطق کردنشین طرح روشنی در اختیار ندارد. حزب کارگران کردستان بیش از ۱۵ سال است که علیه دولت ترکیه برای کردستان واحد و مستقل می‌جنگند. اتحادیه اروپا احتمالاً دلیل دیگری هم در اختیار دارد که ترکیه را نمی‌پذیرد و آن اینکه مردم ترکیه اکثریت مسلمان هستند. اگر جنبش اسلامی بشکلی که در ایران رخ داد در ترکیه هم اتفاق بیافتد بدون شک اروپا تمام دست آوردهای خویش را از کف داده است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که احساس ناسیونالیستی کردی که در آن امیدی برای رسیدن به خود مختاری کردها برود واقعا ضعیف شده است. در ایران بخاطر شتاب سازندگی دولت و احساس یکی بودن مردم و دولت و مشترکات زیاد فرهنگی و ملی این موضوع به حداقل خود رسیده است. در عراق بی‌ثباتی و دخالت دیگران موجب شد که مردم به این مساله علاقه چندانی نشان نمی‌دهند. اما متأسفانه در ترکیه چون برخورد با کردها آغاز خوبی نداشت پایان آن هم چندان روشن نیست. سیاست دولت ترکیه موجب گردید احساسات ناسیونالیستی همواره در حال افزایش باشد.

بحران مناطق کردنشین در عراق

عراق هم کشوری است که در منطقه مشکلاتی را با اکراد دارد مشترکات اکراد با سایر مردم عراق کمتر نیست. کردها مدعی‌اند که چون عرب نیستند همواره از سوی دولت عراق در فشار بودند. بارها بین اکراد و نیروهای عراقی جنگ سخت و خونینی در گرفت.

در سال ۱۹۴۵ جنگ شدیدی بین دو طرف در گرفت و خسارات فراوانی هم به دو طرف وارد شد. اما دو تن از سران عشایر به نامهای «محمود آقا زیبار» و «محمود خلیفه برادوست» با افرادشان در کنار بارزانی می‌جنگیدند دست از جنگ برداشته و راه را برای عبور و پیشروی ارتش عراق باز کردند. ارتش عراق پیروزمندانه صحنه را ترک کرد نتیجه این شد که بار دیگر نهضت بارزان به دلیل مشکلات قبیله‌ای ناکام بماند. بزرگان کرد چاره را در این دیدند که راه ایران را در پیش گیرند. و به شورش بپیوندند که قاضی محمد در کردستان ایران آن را شروع کرده است. در سال ۱۹۵۸ میلادی عبدالکریم قاسم با یک کودتای نظامی به حکومت پادشاهی عراق خاتمه داد و خود زمام امور را به دست گرفت. او در نخستین بیانیه خود برابری حقوق کرد و عرب را در عراق اعلام کرد. پس از این بیانیه ملامصطفی که شرح حال او بعداً خواهد آمد بعد از دوازده سال یعنی هفتم اکتبر ۱۹۵۸ در فرودگاه بغداد به عنوان قهرمانی که سالها علیه استعمار انگلیس و حکومت پادشاهی عراق جنگید مورد استقبال قرار گرفت.

در سال ۱۹۶۳ عبدالسلام عارف رئیس جمهور وقت عراق حزب بعث را ساقط کرد و خود به عنوان قدرت بلامنازع در کشور زمام امور را به دست گرفت او با کردها از در مذاکره وارد شد بدنبال آتش بوجود آمده برای مذاکره بین دو طرف اختلاف بین بارزانی و سران حزب پارت و دموکرات پدید آمد این اختلاف موجب شد تا شکافی عمیق بین اکراد بوجود آید تا آنجا که برخی از آنان به ایران پناهند شدند. این کشمکش و اختلافها عاملی برای دلسردی مردم کرد نسبت به آینده شده افزون بر این عراق از فرصت پدید آمده بهره گرفته و در فوریه ۱۹۶۵ عملیات گسترده‌ای را علیه مناطق کردنشین عراق آغاز کرد. در یازدهم مارس ۱۹۷۰ ملا مصطفی بارزانی با صدام حسین ملاقات نمود این دیدار پس از سه ماه مذاکرات کارشناسان انجام پذیرفت. این دو در این ملاقات معاهده ۱۵ ماده‌ای را امضاء کردند پس از آنکه حزب بعث، حزب کمونیست را به رسمیت شناخت با اشاره روسها روابط بین این دو مناسب گردید و دولت عراق با پشت پا زدن به معاهده ۱۹۷۰ جنگ شدیدی را در مناطق کردنشین آغاز کرد. به هر تقدیر عراق پس از آنکه به استقلال دست یازید هیچگاه آرام نبوده است. کردها به رهبری ملا مصطفی بارزانی علیه بغداد مبارزه کردند. پس از شکست ملامصطفی در سال ۱۹۷۵ آتش انقلاب دوباره زبانه کشید و جریان «خودمختاری» طلبی کردها در تمام شمال عراق بصورت مسلحانه ادامه یافت. در حال حاضر مناطق کردنشین این کشور با حمایت قدرتهای غربی جدای از دولت عراق به دست اکراد اداره می‌شود البته باید گفت نفوذ همسایگان عراق در مخالفت با این شیوه غرب کارساز و موثر نبوده است. به نظر می‌رسد دولت عراق در انتظار فرصتی مناسب برای ضربه زدن به تجزیه طلبان کرد می‌باشد

کردستان ایران

مساله کردستان ایران پس از جنگ دوم جهانی خود را نشان داد. جریان «خودمختاری» طلبی کردها بشکل نوین خود در ایران بطور عمده به سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ باز می‌گردد. اما قبل از جنگ جهانی دوم شورش و درگیری در مناطق کردنشین وجود داشت اما هدف از آن خواست خودمختاری نبود مانند شورشهایی که شیخ عبدا... نهری و حمزه آغا منگور و سمکو براه انداختند. مساله استقلال کردها برای تشکیل دولتی مستقل در ابتدا از کردستان ترکیه و عراق وارد ایران شده است. اما خود مختاری خواهی در ایران برای اولین بار مطرح و در مهاباد برای مدت کوتاهی جنبه عملی یافت که شرح مفصل آن بزودی خواهد آمد. نکته‌ای که نباید پنهان شود این است که مبارزات ملت‌های امروز با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرد. امروز ملت‌ها مبارزاتشان را به دو اصل استوار ساختند. ناسیونالیسم و ایجاد تشکیلات سیاسی در صحنه‌های مبارزه این دو عنصر مبارزات ملت‌های مختلف را از تاریخ مبارزات گذشته جدا می‌نماید در دهه‌های اخیر بیشتر ملت‌ها مشرق زمین و خاورمیانه از این دو عنصر تاثیر پذیرفتند. اگر به مناطق کردنشین برگردیم و با دقت مبارزات گذشته و حال را بررسی کنیم موضوع فوق روشنتر می‌شود. تاریخ سیاسی این مناطق نشان می‌دهد صحنه گردان داخلی کردستان تنها عشایر بودند ولی در پنجاه سال اخیر ما شاهد جریانهای سیاسی، ملی و تشکیلاتی گروهها با دولت هستیم به عبارت دیگر در گذشته روسای عشایر حضور فعالانه در عرصه‌های سیاسی داشتند ولی اکنون حضور گروههای سیاسی

با تشکیلات دقیق خود را برای احیای مسایل نژادی وارد عرصه نموده و خود را می‌نمایاند. موضوعی که از نظر گذشت دامن گیر ترکیه عراق و ایران است. پس از شروع جریان حزبی و ناسیونالیستی در مناطق کردنشین ایران در دهه‌های اخیر تنها دو جریان سیاسی قابل توجه می‌باشد. نخست اینکه جریان قاضی محمد و حزب دموکرات کردستان از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ که در نهایت به تاسیس جمهوری کردستان در سال ۱۳۲۴ منجر گردید و در سال ۱۳۲۴ با اعدام قاضی محمد به پایان رسید.

دوم اینکه جریان حزب دموکرات و حزب کومله در سال ۱۳۵۷ که در واقع یکی از عناصر اصلی صحنه سیاسی و امنیتی منطقه کردستان را پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل می‌دهد. به هر تقدیر این دو جریان در کردستان ایران مهم و قابل بررسی است ما نیز بخاطر اهمیت این دو موضوع آن را به بحث می‌گذاریم.

جمهوری خود مختاری مهاباد و روند پیدایش احزاب در کردستان

شهر مهاباد در کنار رودخانه‌ای واقع شد که آن را ساوجبلاغ می‌نامند. این شهر را از این رو بدان نام خواندند که در کتابها به نام ساوجبلاغ مگری یاد شده است. ساوجبلاغ کلمه‌ای است ترکی که از دو واژه ترکیب شده است که به معنی چشمه می‌باشد. شهر مزبور در زمان رضا شاه و به دستور او «مهاباد» نام گرفت. این واژه ریشه آریایی دارد و گویا نام مرد پارسی است که در آن سامان بوده است.

مهاباد هم اکنون یکی از شهرستانهای استان آذربایجان غربی است که در شمال غرب ایران می‌باشد. این شهر در مقایسه با سایر مناطق و شهرهای کردنشین ایران یکی از شهرهای قدیمی و با سابقه مناطق کردنشین به حساب می‌آید که قریب به چهارصد سال از شکل گیری آن می‌گذرد. شهر مهاباد یکی از سه شهر مهم کردنشین ایران و یکی از پنج شهر کردنشین خاورمیانه است.

زیرا گفته می‌شود شهرهای سنندج، سقز و مهاباد در مناطق کردنشین ایران و شهر سلیمانیه در کردستان عراق و شهر دیاربکر در مناطق کردنشین ترکیه از حدود چهار صد سال پیش شکل گرفته‌اند. عده‌ای عقیده دارند که بقا و توسعه مهاباد از چهار صد سال پیش تا جنگ جهانی دوم بعلت اموری بوده است نخست اینکه این شهر محل دائمی سران عشایر بود. دوم اینکه محل استقرار تجار و کسبه‌ای بود که نیازمندیهای روستائیان و عشایر منطقه را تامین می‌کردند. و بالاخره اینکه نقش بازرگانی و تجاری بین شهرهای آذربایجان شوروی سابق و تبریز و شهر سلیمانیه و حتی ترکیه موجب گردید که شهر خود را حفظ کند. در زمان جنگ جهانی دوم که جمهوری خود مختار در مهاباد تشکیل شد در این شهر تجار و کسبه و خانواده‌های مالکان و سران عشایر در آن زندگی می‌کردند. در اوایل جنگ جهانی دوم یعنی در سال ۱۳۲۰ بود که روسها شمال ایران و انگلیسیها جنوب کشورمان را اشغال کردند. در پنجم شهریور ۱۳۲۰ شهر مهاباد توسط قوای اشغالگر روس با هواپیما بمباران شد. بعد از آنکه ترس و وحشت بر مردم بی دفاع مستولی شد نیروهای شوروی وارد شهر شده و پادگان آن شهر را که بدون مقاومت تسلیم گردید به اشغال خود در آوردند. این اشغال تا آذرماه ۱۳۲۵ ش ادامه یافت. در واقع

می‌توان گفت در این منطقه ظرف شش سال نیروی دولتی حضور نداشت و تا ورود ارتش ایران هیچ نظم و امنیتی در کار نبود. حاکمیت منطقه در دست ارتش بیگانه بوده است. روشن است که آن دسته از مردمی که دارای ثروت و موقعیتی بودند شهر را ترک کرده و برای حفظ جان خود به شهرهای امن داخل کشور یا در منازل عشایری در روستاهای کردنشین پناهنده شدند. یک عده مردم عادی که دستشان به جایی بند نبود و هم از ارتش بیگانه هراسان بودند و یا جمعی از عشایر که ناچار بودند در آنجا بمانند. در چنین شرایطی قاضی محمد به عنوان یک روحانی و معلمی که پدرش قاضی شهر بود دست به رتق و فتق امور مردم زد. او در این هنگام عده‌ای از مردم را مجبور نمود تا از دزدی و غارت شهر حراست کنند. او با تشکیل محکمه‌ای اختلافات مردم را حل و فصل می‌کرد همین امور سبب شد که در میان مردم محبوبیت قابل توجهی بدست آورد. مردم به او لقب پیشوا دادند.

احتمال دارد که به همین دلیل حزب دموکرات کردستان پس از گذشت چهل سال یکی از واحدهای خود را به نام پیشوا نامگذاری کرده است. به هر تقدیر گروهی عقیده دارند ایجاد نظم، امنیت و حفظ ثبات نسبی شهر مهاباد عاملی برای کسب محبوبیت قاضی محمد در میان مردم شده است.

از سوی دیگر هنگامی که قوای متجاوز شوروی در ایران بودند ژنرالهای این کشور در منطقه کردستان و آذربایجان، زیر نظر رئیس جمهوری آذربایجان شوروی انجام وظیفه می‌نمودند. آنها می‌خواستند با الحاق جمعیت آذربایجان و شمال کردستان ایران به آذربایجان شوروی هم خاک شوروی را گسترش دهند و هم خود را به عضویت کادر رهبری اتحاد جماهیر شوروی در بیاورند چون با این الحاق مقدار جمعیت آذربایجان شوروی به هشت میلیون نفر می‌رسید و هر جمهوری که بیش از هشت میلیون نفر جمعیت داشت می‌توانست به عضویت کادر رهبری شوروی درآید.

مضافاً بر این بر کسی پوشیده نیست که روسها در گذشته بسیار علاقمند بودند به هر نحوی که ممکن است به آبهای گرم خلیج فارس راه پیدا کنند اگر نقشه آنان عملی می‌گشت ژنرالهای قدیمی روس به خلیج فارس دسترسی داشته و هم قلمرو دولت آنان تا جنوب غربی ایران گسترش می‌یافت. بنابراین حمایت از تشکیل جمهوری خودمختار در مهاباد ایران اولین برگ از نقشه‌های شوم روسها بوده است.

قاضی محمد از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ دوبار به شوروی سفر نمود اولین سفر او در سال ۱۳۲۰ انجام پذیرفت. این سفر به دعوت شوروی بوده که مورد قبول نمایندگان کردستان ایران قرار گرفت.

نمایندگان کرد در این سفر ۲۰ نفر بودند که از تبریز با قطار در معیت ژنرال سلیم آتا کشیوف رهسپار بادکوبه گردیدند. هیات مزبور در بادکوبه با سران آذربایجان شوروی درباره کردستان مذاکراتی به عمل آوردند. در این سفر میرجعفر باقراف رئیس جمهوری آذربایجان گفت: ما شما را دوست داریم و برای ترقی مردم کرد در تلاش هستیم هر کاری داشته باشید به ما مراجعه کنید. بگوئید فعلاً چه تقاضایی از ما دارید؟ قاضی محمد در پاسخ به سخنان رئیس جمهور آذربایجان شوروی گفت: ما استقلال می‌خواهیم و دولت شوروی باید به وسیله

ارتش سرخ استقلال ما را تضمین کند. بافت هیات ۲۵ نفره^(۱) یکدست نبوده هیات مزبور از عشایر و افراد سیاسی تشکیل شده بود به همین دلیل اظهارات قاضی محمد اختلافاتی در این سفر بین نمایندگان بوجود آورده است.

سفر دوم قاضی محمد به شوروی در خرداد ۱۳۲۴ صورت گرفت ژنرال سلیم آتا کشیوف نماینده سیاسی شوروی در آذربایجان از قاضی محمد خواست به همراه هیاتی از شوروی دیدن بعمل آورد. در این سفر قاضی محمد را هفت نفر^(۲) همراهی می‌کردند که اغلب آنها سیاسی بودند. این هیات در بادکوبه مورد استقبال نمایندگان جمهوری آذربایجان قرار گرفت. میرجعفر باقراف در دیدار با این هیات گفت، تاروزی که جمهوری سوسیالیستی شوروی وجود دارد خودمختاری و آزادی مردم کردهم برقرار است. قاضی محمد در پاسخ به او گفت: خلق ستم‌دیده کرد هر دستی را که به مدد او برخیزد نه تنها می‌فشارد بلکه می‌بوسد. در این مذاکرات میرجعفر باقراف وعده‌هایی به قاضی محمد داده است که مهمترین آن دریافت اسلحه و مهمات، آموزش نظامی جوانان کرد و یک دستگاه ماشین چاپ برای نشر کتاب و روزنامه بوده است. قاضی محمد پس از آنکه از سفر دوم مراجعت کرد حزب دموکرات کردستان را تاسیس کرد. تنها چند ماه از تشکیل حزب دموکرات گذشته بود که او در دوم بهمن ۱۳۲۴ جمهوری خودمختار کردستان را نیز اعلام کرد. در میدان «چوار چرا» یعنی چهار باغ مهاباد جایگاهی ویژه تدارک دیده شد و افرادی سرشناس در آنجا گرد آمده بودند یک دستگاه جیب ارتش شوروی هم در آنجا بود قاضی محمد در بالای جایگاه مخصوص قرار گرفت و موجودیت جمهوری خودمختار کردستان را رسماً اعلام نمود قاضی محمد با لباس افسران روسی و درجه ژنرالی به عنوان فرمانده کل قوای کردستان از نیروهای خود سان دید. وی پس از سخنرانی و مراسم دید، وزیران کابینه جمهوری مهاباد را اعلام کرد. نام وزیران و وزارتخانه‌های او بقرار زیر است:

حاج بابا شیخ؛ نخست وزیر، محمد حسین سیف قاضی؛ وزیر جنگ، محمد امین معینی؛ وزیر کشور، حاج رحمان آقا مهدی؛ وزیر امور خارجه، احمد الهی؛ وزیر اقتصاد، اسماعیل ایلخانی زاده؛ وزیر راه، حاج مصطفی داودی؛ وزیر تجارت، محمود ولی زاده؛ وزیر کشاورزی، کریم احدین؛ وزیر پست و تلگراف، مناف کریم؛ وزیر فرهنگ، صدیق حیدری؛ وزیر تبلیغات، خلیل خسروی؛ وزیر کار.^(۳)

عمر جمهوری خودمختار کردستان چندان پایدار نماند قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران رهسپار مسکو گردید و با مقامات شوروی دیدار کرد. در این سفر قراردادهایی بین دولت ایران و شوروی به امضا رسید. رابطه

۱- شماری از اعضای هیات سفر نخست که قاضی محمد را به شوروی همراهی کردند بقرار زیر است. علی آقا علی یار، امیر مکرری، علی جان نوذری منگور، محمد حسین سیف قاضی، رشید بیک هرکی، زیرو بیک هرکی، سرتیب شکاک، کاک حمزه قادر مامش، احمد خان فاروقی، فیض... بیکی، حسن عمر شکاک، محمد آقا ونوق فاسملو، محمد امین بیک.

۲- اعضای هیات همراه قاضی محمد در سفر دومش به شوروی بقرار زیر است: مناف کریمی، علی ریحانی، قاسم مهدی، محمد حسین سیف قاضی، عبدا... قادر مامش، حمزه نالوسی مامش، نوربگ هرکی.

۳- در میان وزرا افرادی بچشم می‌خورند که در سفر به شوروی قاضی محمد را همراهی می‌کردند مانند مناف کریمی و محمد حسین سیف قاضی.

ایران با استالین به گرمی گرایید. بین مقامات آن کشور در مورد ایران اختلاف نظر وجود داشت. اما استالین نظر وزیر امور خارجه خود را مورد توجه قرار داد و پذیرفت که کارها با شیوه سیاسی حل و فصل شود. قرار داد معروف سه ماده‌ای به امضاء رسید با امضاء این قرارداد مقدمات خروج ارتش سرخ از ایران فراهم گردید. پس از خروج ارتش سرخ، تومار جمهوری خود مختار قاضی محمد نیز در هم پیچید. ارتش ایران در زمستان ۱۳۲۴ بدون درگیری کنترل مهاباد را بدست می‌گیرد پس از استقرار ارتش در شهر، قاضی محمد و اطرافیانش به دستور مقامات مرکز بازداشت و در دادگاه نظامی محاکمه می‌شوند. حکم صادره در دهم فروردین ۱۳۲۶ در همان میدان یعنی میدان چهار باغ که جمهوری خودمختار اعلام شده بود به دار آویخته می‌شوند. بدین ترتیب از سال ۱۳۲۶ تا سال ۱۳۵۷ یعنی حدود سی سال ما شاهد بحران در کردستان ایران نبودیم. اکنون مناسب است بحث درباره نحوه شکل‌گیری احزاب در این مناطق آغاز شود قبل از آنکه به بررسی احزاب کردستان پردازیم لازم است نگاهی به واژه حزب در متون دینی و اهمیت آن برای هر کشوری داشته باشیم.

واژه حزب در متون دینی

واژه «حزب» یا «احزاب» در متون دینی بطور مکرر و فراوان استعمال شده است. این واژه با تمام مشتقاتش در قرآن کریم ۲۰ بار و در نهج البلاغه ۹ بار ذکر شده است. اما معلوم نیست که چرا این کلمه در کشورهای اسلامی معنی و جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. با اینکه همه دریافتند که احزاب در کشورهای پیشرفته عاملی برای ترقی بودند و توانستند با جذب نیروهای کیفی و پرورش آنان موانع رشد و کمال را از پیش روی جامعه بزدایند. قرآن کریم در یک نگاه کلان گروهی را که خداجو هستند حزب خدا و گروهی که در مسیر غیر خدا هستند حزب شیطان قلمداد می‌کند. بدون شک گروه نخست سنبل پاکبها و گروه دوم سرآمد زشتی‌ها است. این مقایسه در سطح کلان نظری و عملی است. اما در سطح پایین‌تر یعنی خداجویان در بعد نظری و عملی براساس موازین پذیرفته شده نمی‌توانند به گروه و یا حزب مشخصی تبدیل شوند؟ آیا قرآن این پدیده را منع می‌کند؟ مشورت که یک کار جمعی و گروهی است برای اصلاح بهتر امور مورد تأکید قرار گرفت. بنابراین مسلمانان می‌توانند در چهارچوب معیارهای پذیرفته شده دیدگاههای علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی را با تشکیل گروههای در غالب حزب بطور منسجم و منطقی بیان نمایند. و از خشونت و هر کاری که با منطق مغایرت دارد پرهیز کنند بدون شک اختلافی رحمت است که بتواند جامعه مسلمان را چه از لحاظ عملی و چه از لحاظ نظری پس از بحث‌ها و گفتگوها به بهترین نتیجه برساند. اختلافات و برخوردهای غیرنظری که در عمل و اندیشه اثری ندارد نه تنها رحمت نیست بلکه مایه زحمت و دردسر هم خواهد بود. واژه حزب مانند واژه وزیر قدیمی است. وزیر از قدیم در السنه مردم جاری بوده و استعمال هم می‌گردید. این واژه را خداوند از زبان حضرت موسی (علیه السلام) نقل می‌کند که او خواست خداوند برادرش هارون را به عنوان وزیر او برای رتق و فتق امور مردم انتخاب کند. اما تفاوت حزب و وزیر این است که وزیر جایگاه خود را در

هر جامعه‌ای دارد ولی حزب در جامعه اسلامی محروم و بی‌معنی است. با مراجعه به فکر و وجدان می‌توان دریافت که حزب نوعی دسته‌بندی بر پایه اندیشه و سلیقه خاصی را می‌فهماند. این واژه در اروپا معنی و مفهوم مناسبی یافته که می‌توان سبب پیشرفت جامعه و زمینه ساز گفتگوهای نظری شود. گروهی از متفکران دور هم جمع می‌شوند و دیدگاه خویش درباره اداره بهتر جامعه را بیان می‌کنند. باید پذیرفت که امروز فرد به تنهایی نمی‌تواند مانند گذشته موفق باشد امکانات ارتباطی دنیا بگونه‌ای پیشرفت کرده که دانش و خیر لحظه به لحظه مغایره می‌شود بدیهی است که نه فرد قدرت پیگیری آن را دارد و نه فرصت بررسی آن برای او میسر است. شاید مهمترین دلیلی که باعث رشد کشورهای اسلامی نتواند معنی و فایده احزاب را در جامعه دریابند این باشد که کشورهای اسلامی حکومتشان متمرکز است و قدرت در اختیار چند فرد یا یک فرد می‌باشد. خاصیت حزب هم این است که اولاً برخورد اندیشه را فراهم می‌کند و باعث توسعه سیاسی می‌شود. دوم اینکه قدرت را بین اشخاص تقسیم می‌کند سوم اینکه قدرت با آرای مردم به این دست و آن دست می‌چرخاند. و بالاخره اینکه چون احزاب مختلف رقابت در همه زمینه‌ها وجود دارد در نتیجه جامعه به سبک شایسته سالاری اداره می‌شود. ولی در کشورهای اسلامی مردم با حکومت فردی خو گرفته‌اند و با حکومت شایسته سالاری فاصله داشته و طعم آن را نچشیده‌اند. احتمالاً همین امور مانع جدی برای شکل‌گیری احزاب در کشورهای اسلامی است. حالاً که معنی و مفهوم حزب روشن شد به این موضوع می‌پردازیم که چه عاملی سبب شد تا در کردستان احزاب شکل گیرد و سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسلح شده و در مقابل مردم و دولت قرار گیرد؟ آیا عوامل خارجی موجب شد تا احزاب به جای مشی سیاسی روش مسلحانه در پیش گیرند؛ یا اینکه مشکلات داخلی و فقدان ظرفیت گروه‌ها کارها را به شیوه مسلحانه ختم کرده است؛ این پرسشها در ادامه این گفتار پاسخ داده خواهد شد.

روند شکل‌گیری حزب دموکرات در کردستان

حزب دموکرات هنگامی پا به عرصه وجود گذشت که قاضی محمد سفر دوش به شوروی را به پایان رساند. قاضی محمد وقتی که موفق گردید افراد اصلی جمعیت «ژ - کاف» را توجیه کند به اینکه مناطق کردنشین نیاز به یک سازمان سیاسی دارد، حزب دموکرات کردستان را به عنوان تنها سازمان سیاسی مناطق کردنشین اعلام کرد. جمعیت «ژ - کاف» در آن حزب ادغام گردید. پس از این تحولات چشمگیر نخستین کنفرانس حزب دموکرات در تیر ماه ۱۳۲۴ جهت تصویب اساسنامه گزینش کمیته مرکزی و نیز دبیر کل تشکیل شد قاضی محمد در این کنفرانس به عنوان اولین دبیر کل حزب دموکرات انتخاب شد. حزب برای کار آینده خود برنامه‌هایی هم به تصویب رسانید که چند بند مهم آن برای آگاهی خوانندگان از نظر می‌گذرد.

● ملت کرد در داخل ایران، در اداره امور محل خود آزاد و خود مختار باشد و در حدود دولت ایران خود مختاریت را بدست گیرد.

● با زبان کردی خود بتواند تحصیل کند و این زبان به رسمیت شناخته شود.

● انجمن ولایت کردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب شده و در تمام کارهای اجتماعی و دولتی

نظارت و سرکشی کند.

- ماموران دولت در منطقه قطعاً باید از اهل محل باشند.
 - تمام عایدات و درآمد منطقه لازم است در خود منطقه صرف شود.
 - حزب دموکرات کردستان سعی خواهد کرد ما بین ملت آذربایجان و اقوامی که در آذربایجان زندگی می‌کنند (آشوری، ارمنی و ...) وحدت و برادری کامل برقرار گردد.
 - حزب دموکرات کردستان بواسطه استفاده از منابع طبیعی سرشار کردستان و ترقی امور کشاورزی، بازرگانی، توسعه امور فرهنگی و بهداشتی، برای رفاه حال اقتصادی و معنوی ملت کرد مبارزه خواهد کرد.
- این حزب شخصیت زیادی داشته که به مرور زمان آن را اداره کردند. شرح حال رهبران این حزب و سایر احزاب بزودی خواهد آمد.

کومله؛ جمعیت «ژ-کاف»

عده‌ای از مردم کرد در خلال همین شش سال بخاطر فلاکت‌هایی که در ادوار تاریخ برای ملت کرد پیش آمده بویژه از زمان جنگ چالدران به بعد که تقریباً به عنوان ابزار دست دولتها در جریان سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفتند به فکر چاره جویی افتادند. بدنبال همین چاره‌جویی بود که از سال ۱۳۲۰ به بعد جمعیتی ملی و مذهبی زیر نام کومله «ژ-کاف»^(۱) تشکیل شد. جمعیتی به همین نام قبلاً در کردستان عراق بود. جمعیت مزبور عقیده داشت که مردم کرد باید نجات پیدا کنند. گروهی از صاحب‌نظران معتقدند که ممکن است این جمعیت را انگلستان تشکیل داده باشد چون هنگامی که این جمعیت در عراق پیدا شد عراق در سلطه آن کشور بوده و نفوذ فراوان در آنجا داشت مضافاً بر این، این جمعیت معتقد بود که تنها راه نجات مردم کرد ارتقاء بخشیدن فرهنگ این مردم است. این جمعیت اعتقادی به جنگ مسلحانه نداشت. بلکه جمعیتی بود ملی و مذهبی. جمعیت یاد شده سه سال به صورت مخفی و با آداب و شرایط معنوی ویژه‌ای در منطقه مکریان یعنی همین منطقه مهاباد و یا جنوب استان آذربایجان غربی فعلی فعالیت کرد. اما چیزی که بسیار جلب توجه می‌کند این است که قاضی محمد عضو این جمعیت نبود. جمعیت «ژ-کاف» که در کردستان ایران بود در طول سه سال عده زیادی را به صورت مخفیانه جذب خود کرد. گفته می‌شود مردم به آنها علاقه خاصی پیدا کرده بودند. بعضی بر این عقیده‌اند که ریشه این جمعیت به این شکل پیدا شد. در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی روحانی مومن و پرشوری بود به نام ملا احمد فوزی که به ملاک سلیمانیه شهرت داشت او محفلی درست کرد و در آن محفل درس ایمان، اخلاق و مقداری درس ملی‌گرایی به علاقمندان می‌آموخت این محفل هیچ چهارچوبه مشخص تشکیلاتی نداشت.

۱- دو حرف «ژ» و «کاف» مخفف دو واژه کردی به نام «ژاننده وهی - کوردستان» می‌باشد و جمعیت به زبان کردی یعنی «کومله» و ترجمه کومله «ژ-کاف» می‌شود. یعنی جمعیت تجدید حیات کردستان.

اساسنامه یا مرامنامه هم نداشت. افرادی که در این محفل حاضر می‌شدند و از محضر آن روحانی استفاده می‌کردند بعدها «جمعیت ژ - کاف» را به عرصه وجود آوردند. این جمعیت در کردستان ایران همانطور که کم و بیش اشاره شد روز ۲۵ مردادماه ۱۳۲۱ با حضور هیجده نفر بوجود آمد. شانزده نفر این جمعیت مهابادی و دو نفر دیگر آن کرد عراقی بودند. همانطور که اشاره گردید این جمعیت ابتدا در مهاباد بوجود آمد. شکل گیری این جمعیت در واقع نخستین حرکت سیاسی متشکل در کردستان به حساب می‌آید. تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۲۱ روز تشکیل نطفه این جمعیت است و هیچ ربطی به حزب دموکرات ندارد اما حزب دموکرات خود را دنباله رو آن می‌داند، جمعیت کومله در نخستین اقدام خود با حزب «هیوا» در کردستان عراق که یک سازمان صاحب تجربه بود رابطه برقرار کرد این حزب نمایندگانی را برای راهپیمایی به مهاباد فرستاد. در همین حال کردهای ترکیه هم سازمانی تشکیل دادند که در رأس «خوبون» یعنی خودی بودن قرار داشت تشکیلات ترکیه هم «هیوا» عراقی و هم با «کومله» ایرانی پیوند داشتند.

این جمعیت برای عضو پذیری شرایط نسبتاً دشواری را هم در نظر گرفت. هر کسی که می‌خواست به عضویت این جمعیت درآید لازم بود این امور را مراعات نماید. شرایط ششگانه بدین شرح است.

۱- هرگز به کرد خیانت نکند.

۲- برای خود مختاری کردستان از تلاش باز نایستد.

۳- نه با نوشته و نه با گفتار اسرار سازمان را فاش نکند.

۴- تا پایان زندگی عضو کومله باشد.

۵- تمام مردان کرد را برادر و تمام زنهای کرد را خواهر خود بداند.

۶- بدون اجازه به عضویت هیچ دسته و جمعیتی و حزبی در نیاید.

برای وارد شدن در جمعیت کومله آداب و رسوم خاصی وجود داشت و آن اینکه ابتدا لازم بود شخص متقاضی عضویت به گرمابه برود و خود را از نظر شرعی پاک و مطهر سازد پس از این به طور بسیار مخفیانه‌ای به نزد سه نفر از اعضای قدیمی و با سابقه برود و هفت بار سوگند یاد کند، سوگند هم باید با قرآن باشد. سوگند برای این است که به موارد ششگانه پایبند می‌باشد.

یکی از شرایط عضویت در جمعیت مزبور این بود که هرگز به کرد خیانت نکند. بنظر می‌رسد که قزاق دادن این نکته به عنوان اولین شرط برای عضویت، حاکی از این است که چون اکراد بافت زندگی آنان قبیله‌ای و عشیره‌ای است و خیانت هم در چنین شرایط امکان پذیرتر است آن را مهم دانسته‌اند علاوه بر این خیانت کردن و فریب خوردن در جامعه اکراد سابقه طولانی دارد. نکته‌ای که باید در اینجا روشن شود این است که آیا واقعاً قاضی محمد عضو جمعیت کومله نبوده است؟ اینکه چرا او عضو آن جمعیت نبود چندان روشن نیست. اما نکته‌ای را مترجم کتاب جمهوری مهاباد نقل کرده که حائز اهمیت می‌باشد. ملا قادر مدرسی شخصی تیزهوش و دارای حافظه‌ای فوق العاده قوی است. او از بنیانگذاران جمعیت «ژ - کاف» می‌باشد و در بیان مسایل مربوط به آن جمعیت صادقانه سخن می‌گوید. برابر اظهارات ایشان قاضی محمد جزو بنیانگذاران جمعیت مزبور نبوده

است. تنها همکاری با جمعیت را قول داده و هم صمیمانه همکاری کرده است. نام مستعار او در آن جمعیت «بینایی» بود. قاضی برای عضویت در آن جمعیت دعوت شد محل دعوت هم منزل احمد الهی وزیر اقتصاد حکومت قاضی محمد بود. قاضی در حضور ملا قادر مدرسی و قاسم قادری، اظهار داشت که حاضر صمیمانه و صادقانه همکاری که از دستم برآید برای جمعیت انجام دهم ولی رسماً عضو نخواهم شد. اما اینکه قاضی محمد از درون قلب چه خبری درباره این جمعیت داشته؟ و یا کجای عملکرد آن جمعیت دچار مشکل بوده که بطور رسمی عضو آن نشده است هیچگونه خبر یا اطلاعاتی در دست نیست و تاکنون چیزی هم منتشر نشده است. این جمعیت ظاهراً با ترکیبی که بزودی خواهد آمد در پاییز سال ۱۳۴۱ مبدل به حزب شد. یعنی حزب «کومله» یا «ژبانی» کردستان تأسیس شد. این حزب سرآغاز توسط گروهی از افراد متوسط شهری پدید آمد. آموزگاران و مربیان آن جمعی از کردهای ملی گرای عراق بودند. این عده حزب مزبور را در حوزه‌های شهری سازمان دادند. چندی بعد کمیته مرکزی انتخاب شد.

عمده اعضای این حزب را مردم شمال سقر تشکیل می‌دادند. در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی تقریباً تمام رؤسای عشایر عضو این حزب بودند.

کردستان ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

همانگونه که تاکنون در فواصل این گفتار بیان گردید مشکلات مردم کردستان ایران با دولت نسبت به کشورهای همجوار ایران یعنی ترکیه و عراق بسیار اندک ناچیز بوده است و بعبارت دیگر آنچه که در ایران اتفاق افتاده اغلب اوقات از آن دو ناحیه الهام گرفته شد. مهمترین بحران کردستان ایران در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی بوجود آمد این در شرایطی بود که نیروهای بیگانگان به خاک ایران تجاوز کرده و خاک ایران را به اشغال خود درآوردند. پس از تأسیس جمهوری خود مختار در مهاباد کردستان و متعاقب آن اعدام عاملان آن که در خدمت بیگانگان بودند تا سال ۱۳۵۷ کردستان ایران دچار هیچ بحران جدی نشده است و در حدود سی سال در امنیت به سر برد. اما هنگامی که انقلاب اسلامی پیروز گردید و شرایط بین المللی هم کم و بیش تغییر کرد. کردستان ایران حالت بحران به خود گرفت. در این هنگام شعار خود مختاری خواهی و تلاش برای گرفتن حق باصطلاح سرنوشت از دولت مرکزی شدت گرفت. احزاب سیاسی گوناگون بویژه حزب دموکرات کردستان همچنان زده‌تر از دیگران مدعی بازستانی حقوق افراد از دولت مرکزی شد.

از سوی دیگر سیاست جمهوری اسلامی نفی سلطه پذیری و سلطه گری بود که این سیاست چندان به مذاق دول قدرتمند خوش نمی‌آمد. بر همین اساس خود مختاری خواهی گروهها در کردستان بدون شک یک نوع اهرم مهم علیه دولت مرکزی ایران بکار گرفته شد. بدیهی است هر کشوری که در آن انقلاب بوقوع پیوست تبعات این انقلاب دامنگیر آن کشور خواهد شد بخصوص در مناطق دور دست که دولت مرکزی اشراف چندانی بر آن ندارد. هنگامی که مبارزات مردم ایران حتی در مناطق کردنشین علیه رژیم پهلوی اوج گرفت سه جریان مهم سیاسی در مناطق کردنشین ایران بتدریج در حال شکل گیری بود. نخست اینکه حزب دموکرات کردستان

اقدام به تجدید سازمان کرده و در آبان ماه ۱۳۵۷ عبدالرحمان قاسملو را به عنوان دبیر کل این حزب برگزید و او از طریق مرز عراق وارد کردستان ایران شد. فعالیت حزب مزبور در چهار چوب شعار قبلی «خود مختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران» آغاز شد. محلی که این حزب برای تحرکات نظامی و سیاسی خود انتخاب نمود شمال کردستان ایران یعنی مه‌آباد بود. دوم اینکه تشکیل دانشجویان کردی که گرایش سیاسی و ایدئولوژیک مانوایسم داشتند در همین زمان شکل گرفت. اینان عقیده داشتند که ابتدا کردستان و سپس سراسر ایران را می‌توان از طریق تشکلهای مبارزات دهقانی نجات داد مرکز چنین گرایشی در شهر سنندج بود. این تشکل اندکی بعد به حزب کومله مشهور شد. نام اصلی این تشکل قبل از انقلاب سازمان انقلابی زحمتکشان ایران بود و از سال ۱۳۶۰ به بعد به «حزب کمونیست ایران» تغییر نام داد. بالاخره سومین حرکت کردی در منطقه «تجمع جوانان مسلمان کرد» بود که پیرامون احمد مفتی زاده حلقه زدند. حرکت سوم از نظر سیاسی و اعتقادی با آن دو حرکت متفاوتند اما در مسأله خود مختاری برای کردها همه اشتراک نظر دارند. این حرکت هم مقروض در شهر سنندج بود. اکنون یکی از پرسشهای مهم این است که چرا و به چه دلیل گروهها کردستان را انتخاب کردند؟ حزب دموکرات و کومله انگیزه و هدفشان روشن است اما سایر گروهها به چه هدفی به اینجا آمدند؟ ناظران مسایل کردستان به چند نکته اشاره می‌کنند که انگیزه این گروهها محسوب می‌شود.

الف - منطقه کردستان یک منطقه کوهستانی و در بعضی از جاها مانند سردشت با جنگل توأم است که این مسأله خود یک امتیاز قابل قبولی برای جنگهای پارتیزانی است در چنین شرایطی ضربه زدن به اهداف طرف مقابل آسانتر است.

ب - بیکاری چشمگیر مردم منطقه باعث شد که گروهها از آن به نفع اهداف گروهی خود بهره‌جویند و این معضل طبیعی بعد از انقلاب را کوتاهی دولت در خدمت به مردم تلقی کنند. مردم چون فاقد شغل بودند به آنان روی آوردند تا جایی که حزب دموکرات کسانی را که به این حزب کمک نظامی می‌کرد حقوقی هم پرداخت می‌کرد.

ج - گروهها با مطالعه بر روی فرهنگ و آداب مردم و همچنین شرایط محیط زیست آنان دریافتند که مردم کردستان علاقه مفرط به اسلحه دارند طبیعی است که این علاقه ناشی از ناامنی است و خود مرزی بودن منطقه به این علاقه افزوده است. زیرا معمولاً هجوم دشمنان ورود خارجیان از قدیم تا به امروز از طرف مرزها بوده است. اینان منطقه را ناامن نموده و از این ناامنی علیه دولت مرکزی بهره گرفتند.

د - گسترش قاچاق اسلحه پس از پیروزی انقلاب بدین صورت که بسیاری از قاچاقچیان که تا پیش از انقلاب اجناس از خاک عراق می‌آوردند بعد از پیروزی انقلاب بخاطر شرایط خاص سیاسی اسلحه رد و بدل می‌کردند. به هر تقدیر مجموع این عوامل و عوامل دیگری که بعدها ممکن است به آن اشاره شود موجب گردید تا گروهها کردستان را برای اهداف خود انتخاب نمایند نه جای دیگر را.

حزب دموکرات و کومله به عنوان دو جریان مؤثر در کردستان بر این باور بودند که مردم کردستان با شعاری که سر داده‌اند همراهی دارند و تصور می‌کردند که دولت مرکزی فاقد قدرت نظامی و سیاسی است و

نمی‌تواند آن را بدست آورد و بر این عقیده بودند که اگر دولت مرکزی در منطقه قدرت پیدا کند و آبادانی به وجود آورد. پایگاه ما ضعیف می‌شود. آنها کوشیدن از اختلافاتی که در دولت مرکزی وجود داشت استفاده کنند. علاوه بر این با این پندار که دولت ایران و عراق اختلافات تاریخی بسیار دارند و با حکومت اسلامی عمیق‌تر خواهد شد و دولت عراق از کردهای مخالف ایران حمایت می‌کند - راه جنگ و درگیری و بحران کردستان را آغاز کردند.

واقعیت‌ها نشان می‌دهد که کنترل نظم و نظام منطقه در سال ۵۸ در دست دولت نبوده و توسط حزب دموکرات و کومله بود که خواهان خودمختاری برای اکراد بودند دولت مرکزی در منطقه فقط چند پایگاه، در اختیار داشت و سعی می‌کرد تا از سقوط آن جلوگیری کند. مانند پادگانهای سنندج، سقز، پیرانشهر و بانه و چند پایگاه عمده دیگر البته مقر لشکر ۲۸ محاصره شده بود ولی سقوط نکرد. ناظران مسایل کردستان بر این باورند که مهمترین عامل، در عدم سقوط پادگان سنندج، فرماندهی سرلشکر شهید قرنی در آن زمان بوده است.

در میان مقامات جمهوری اسلامی در مواجهه با بحران کردستان دو نوع نگرش بچشم می‌خورد. گروهی بر این عقیده بودند که بحران بوجود آمده در کردستان باید از دریچه سیاسی و گفتگو حل شود. طرفداران این دیدگاه بیشتر در میان دولت موقت مرحوم مهندس بازرگان بودند. ایقان راه مذاکره و گفتگو را در پیش گرفتند و سه نفر به عنوان نماینده دولت مرکزی همراه با پیام امام خمینی (ره) که مورخ ۵۸/۸/۲۸ صادر شد به کردستان سفر کردند و پیام حسن نیت را به آشوب طلبان ابلاغ کردند این هیئت دوبار به کردستان سفر کرد و همواره دست آوردی جز شکست چیز دیگری به تهران نیاورد. بینش و دیدگاه دوم در دولت مرکزی این بود که بحران بوجود آمده در منطقه کردستان در چهار چوب دشمنی‌های مخالفان انقلاب اسلامی است. مخالفانی که نمی‌خواهند جمهوری اسلامی اقتدار خود را در داخل و خارج باز نیابد. از نظر این دیدگاه سیاست صبر و انتظار یعنی از دست دادن کردستان ایران. بر اساس این نظریه کردستان را دشمن منطقه‌ای توطئه خیز علیه جمهوری اسلامی ساخته است و این خطر تمامیت ارضی ایران است. ویژگی این دیدگاه این بود که نباید با گروه‌ها سازش کرد و لازم است حضور نظامی را در منطقه گسترش داده و با فشار نظامی اقتصادی و سیاسی بر گروه‌ها امنیت در کردستان تأمین کرد. دولت ایران بسیار سنجیده عمل کرد و هر دو دیدگاه را در بحران کردستان بکار بست. ابتدا از راه گفتگو و سازش ماجرا را پیگیری کرد که نتیجه چندانی نداشت. اما ارزش بین‌المللی و منطقه‌ای این حرکت، چشمگیر و قابل توجه بود. و آن اینکه دولت ایران به مخالفان جنگ طلب و تجزیه جوی خود فهماند ایران برای همیشه تجزیه ناپذیر بوده و کردستان عضو لاینفک خاک ایران است. و با این مذاکرات زمینه هر نوع مظلوم نمایی را از گروه‌ها سلب نمود. و ثانیاً اینکه برای اندیشمندان و سیاستمداران هم روشن گردید که دولت ایران برخورد نظامی با گروه‌ها را آخرین راه دانسته و برای حفظ تمامیت ارضی وقتی که همه راه‌ها بسته شد برخورد شدید نظامی است و شیوه‌ای که معقول‌تر از این وجود ندارد مضافاً بر اینکه دولت حساب مردم ستمدیده کرد را با گروه‌های آشوب طلب جدا ساخت نکته‌ای که خود مردم هم بر آن وقوف یافته‌اند.

برخی از رهبران احزاب، گروهها و جریانهای سیاسی مناطق کردنشین

در این بخش از گفتار به شرح حال مختصر رهبران مهم و تاریخی اکراد خواهیم پرداخت. رهبرانی که توانسته باشند سمت رهبری یک جنبش، یا رهبری یک حزب به نوعی در تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی اکراد نقشی ایفا کرده باشند. شرح حال و حوادث زندگی اینان براساس روند این مقاله خواهد آمد. یعنی ابتدا از ترکیه و سپس از عراق و در نهایت از ایران عنوان می‌شود. چرا که جنبشهای کردی هم ابتدا به خاطر سیاستهای دول ترکیه و عراق آغاز و بر مناطق کردنشین ایران تأثیر گذارد باب موضوع را از شرح حال شیخ سعید پیران می‌گشاییم.

شیخ سعید پیران

شیخ سعید پیران^(۱) را با القابی مانند «بدیع الزمان» و «امیرالمجاهدین» هم می‌شناسند. او فرزند شیخ محمود و نوه شیخ علی نقشبندی است. شیخ سعید در سال ۱۸۶۵ م در پالو - ترکیه چشم به جهان گشود او از علمای طریقت نقشبندی و از رهبران برجسته ملی، مذهبی و سیاسی کرد به شمار می‌رود. تحصیلات او در معارف اسلامی و فقه است. وی چون پیرو مذهب شافعی بود طبعاً تحصیلات و تبحر او نیز در فقه شافعی بوده است. ایشان مرشد طریقت نقشبندی و عضو برجسته سازمان «آزادی» و در سال ۱۹۲۵ م رهبر قیام ملی - مذهبی کردهای ترکیه بوده است. شیخ سعید تحصیلاتش را نزد پدر خود و دیگر علمای دوره عثمانی گذراند. پس از آن که پدرش درگذشت او متولی تکیه، منصب ارشاد پیروان نقشبندی و موقوفات و نذورات موروثی پدرش گردید. او از اعقاب صوفی نامدار جهان اسلام شیخ عبدالقادر گیلانی است و از سران قدرتمند کرد محسوب می‌شود. وی دارای تعصبات شدید دینی و ملی کرد بود. در اکتبر ۱۹۲۴ م سازمان سیاسی مهمی در میان کرد شکل گرفت که نام اصلی آن «جیواتا آزادی کرد» بود. که نام چکیده خلاصه آن «آزادی» شهرت یافت. شیخ سعید پیران یکی از اعضای برجسته و رهبران اصلی سازمان مزبور بوده است.

جنبش شیخ سعید بر ضد ترکان لائیک و به منظور برپایی مجدد نظام خلافت بود و یک جنبش مذهبی ملی محسوب می‌شد. وقتی که نظام خلافت عثمانی منقرض گردید، متعاقب همین تحولات محاکم شرع نیز تعطیل و دادگاههای عرفی جای آن را گرفت و بالاخره در ۸ آوریل رژیم ترکیه جمهوری گردید. رهبران حکومت نوپای ترکیه با تصویب مقرراتی، بخشی از قبایل کرد را از وطن دیرین‌شان اجباراً کوچ داده و ترکها را در مناطق آنان اسکان دادند. محاوره و نوشتن با زبان کردی ممنوع گردید. مجموع عوامل یاد شده دست به دست هم داده و زمینه شورش و قیام مهم آزادی به رهبری شیخ سعید و دیگران را فراهم آورد. نخستین کنگره «آزادی» در سال ۱۹۲۴ میلادی با حضور رهبران ملی، رؤسای قبایل کرد و شیوخ برجسته نقشبندی از جمله شیخ سعید تشکیل شد. در این کنگره شیخ سعید که از مهمترین و مقبولترین چهره‌های روحانی بود بطور رسمی از کنگره خواست

۱- پیران و ویسه دو دهکده هستند که در کنار هم قرار دارند. این دو دهکده در غرب شهر مریوان و در مرز ایران و عراق واقع‌اند.

برای احیای خلافت اسلامی و احقاق حقوق پایمال شده کردها، قیام و شورش مسلحانه و فراگیر را به تصویب برساند. کلیات این طرح به تصویب رسید. او با سران قبایل دیدار و ملاقات کرد و همگان را به شورش فراخواند. او در قصبه پیران با نیروهای ترک مواجه شد و قیام و شورش خود را علنی نمود. درگیری مختصر او با نیروهای دولتی در پیران موجب گردید دولت ترکیه نیروهای فروانی را به منطقه اعزام کند. و همین برخورد مختصر به جنگ تمام عیار مبدل شد. او به سرعت مناطق و شهرهای زیادی را به اشغال در آورد. سرانجام بر اثر عدم حمایت دول غرب، فریب سران عشایر و توان بالای نیروی نظامی دولت ترکیه، عرصه بر شیخ سعید و طرفدارانش تنگ شد و تاب مقاومت نیاوردند و شیخ به اسارت نیروهای ترک درآمد. در ۲۹ ژانویه ۱۹۲۶ در محکمه استقلال محکوم به اعدام شد صبح روز بعد پیش از طلوع آفتاب او همراه با ۴۶ تن از یارانش به دار آویخته شدند.

قیام او نتایج مختلفی به دنبال داشت. کارآمد بودن جنبشهایی که با شعار حکومت اسلامی آغاز می‌شوند را برای مدتی در آن شرایط مورد تردید قرار داد. به کمال آنتاتورک امکان داد به تصفیه خونین داخلی دست زده و در تفکیک دیانت از سیاست بیش از پیش اصرار ورزد. این قیام همچنین توانست زمینه تفاهم بلند مدت کشورهای ترکیه، عراق، ایران و سوریه را با تجزیه طلبی کردها فراهم سازد. از همه جالب‌تر اینکه نهضت و اعتقادی و مذهبی بود اما جنبشهایی که پس از او بوجود آمدند که به نحوی از او الهام گرفتند همگی تجزیه طلب بوده و بر لائیک و یا مارکسیست بودن پافشاری می‌کردند. این موضوع اختصاص به ترکیه ندارد بلکه در ایران و عراق هم موضوع بدین شکل بوده است.

عبدالله اوجالان

در ترکیه خشونت دولت این کشور موجب گردید که در عصر دفاع از حقوق بشر اکراد حقوق اساسی و اولیه شهروندی را در اختیار نداشته باشند. همین امر موجب شد تا اکراد از شیوه غیر سیاسی و با منطق خشونت استفاده کنند. و روح تجزیه طلبی در آنان حیات یابد. امروز احساسات ناسیونالیستی از هر زمان دیگر فعالتر است. بنابراین در ترکیه حزبی تأسیس شد به نام «حزب کارگران کردستان ترکیه، یا پ.ک.ک» این گروه برای کردستان بزرگ و مستقل از ترکیه مبارزه می‌کند. همانطور که در گذشته اشاره گردید پیش از ۱۵ سال است که این حزب سرگرم جنگ خونین با دولت ترکیه می‌باشد. در این جنگ دو طرف دهها هزار نفر کشته بر جای گذارند. رهبر این حزب عبدالله اوجالان در هفت ماه پیش بازداشت شده است این بازداشت واکنش بسیار شدید اکراد را در سراسر جهان به دنبال داشت. او در ۲۹ ژوئن، ۸ تیر سال ۱۳۷۸ به مرگ محکوم گردید و اکنون در زندان ترکیه بسر می‌برد.

عبدالله اوجالان طی بیانیه‌ای از درون زندان از حزب خود خواست از مبارزه مسلحانه دست برداشته و شیوه سیاسی و دیپلماتیک در پیش گیرند. حرکت اخیر اوجالان به دستور هر کسی که باشد مقامات ترکیه را در وضعی دشوار قرار داده است. ترکیه اکنون هم در نگهداری رهبر حزب (پ.ک.ک) با مشکل مواجه است و هم

برای اعدام کردن با دزدی افزونتر مواجه خواهد بود.
نکته مهم این است که فرماندهان نظامی این حزب هم بیایه اوجالان برای ترک مواضع را یک دستور تلقی کرده است.

ملا مصطفی بارزانی

ملا مصطفی بارزانی در سال ۱۹۰۱ م برابر با ۱۲۸۰ هجری شمسی متولد شد. اوضاع سیاسی و اجتماعی بارزان در آن سالها بگونه‌ای بود که وی در اوان کودکی جنگ، زندان و تبعید را شناخته و تجربه کرد. هنگامی که برادر بزرگش شیخ احمد رهبری بارزانیان را عهده‌دار بود او به عنوان مشاوره مورد اعتماد در تصمیم‌گیری‌ها حضور داشت. در سال ۱۹۳۲ میلادی دولت ترکیه شیخ احمد و ملا مصطفی و دیگر بارزانیان را که به آن دولت پناهنده شدند به دولت عراق تحویل داد. دولت عراق آنان را برای مدتی در «حله» زندانی کرد و سپس آنان را به سلیمانیه فرستاد که در آنجا به حالت تبعید به سر می‌بردند. اما ملا مصطفی در سیزدهم ژوئیه ۱۹۴۳ از تبعیدگاه گریخت و خود را به بارزان رسانید دولت عراق نظامیانی را مأمور دستگیری او کرد که نظامیان توسط بارزانیان خلع سلاح شدند. بدین سان نهضت بارزانیان دوباره جان گرفت. در سال ۱۹۴۳ دولت عراق با بارزانیان شیوه مدارا را در پیش گرفت. و از آن تاریخ در مناطق کردنشین عراق خواندن و نوشتن به زبان کردی آزاد شد. زندانیان آزاد و تبعیدیان به وطن شان باز گشتند. هنگامی که نوری سعید نخست وزیر مقتدر عراق برکنار شد قرارداد امضاء شده وی به تدریج به سمت بی اعتباری رفت. ملا مصطفی کوشید بعد از جنگ جهانی دوم با نوشتن نامه و به هر نحو ممکن از بروز جنگ خونین بین عراق و اکراد جلوگیری به عمل آورد. او در این هنگام به نخست وزیر عراق پیشنهاد مذاکره داده است تا اینکه امور از طریق گفتگو حل و فصل شود. ملا مصطفی در عین حال از تحصیلات کلاسیک برخوردار نبود. او زبان فارسی و عربی را خوب می‌دانست و به ترکی هم حرف می‌زد. او در خلال مبارزات خود چند بار به ایران پناهنده شد. هنگامی که قاضی محمد جمهوری خودمختار را در مهاباد اعلام کرد اکراد عراقی به یاری او شتافتند و تا پایان در کنار او بودند.

در مقطعی از زمان جنبش وی بر ضد حکومت عراق مورد حمایت جدی رژیم پهلوی در ایران بود ولیکن بعد از قرارداد الجزایر و مصالحه این دو رژیم، او و کردهای هم رزمش عملاً خلع سلاح و منزوی شدند. ملا مصطفی در پایان عمر خود به بیماری سرطان خون مبتلا گردید و سرانجام در ماه مارس ۱۹۷۹ میلادی ۱۳۵۸ هجری شمسی درگذشت.

شیخ عبدالله نهری

شیخ عبدالله نهری پسر شیخ طه است. او در سال ۱۲۴۷ هجری قمری در «نهری» متولد شد و در همان دیار شخصیت او شکل گرفته و رشد کرد. او مانند پدرش در سلک خلفای نقشبندیه درآمد. پس از گذشت مدتی در میان مردم نفوذ قابل توجهی پیدا کرد. همین امر باعث شد تا وی بساط شیخیت را در نوردید و به فکر امارت و

سلطنت افتاد و قیامی را تدارک دید و برای متحد ساختن کردها تلاش بی وقفه‌ای را آغاز کرد. عبدالله نهری طی جنگهای بین روس و عثمانی در سال ۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸ مقداری اسلحه و مهمات جنگی فراهم ساخت و کوشید تا کردها را ید واحده و تحت اراده‌ی واحد در آورد. او این حرکت دشوار را با همراهی پسرش عبدالقادر و پشتیبانی «حمزه آغا منگور» از رؤسای قبایل ساوجبلاغ مکری آغاز نمود قیام او هم در سال ۱۲۹۷ هجری قمری شروع گردید. دولت روس از این وقایع نگران تر گردید. ناخرسندی دولت روس برای این بود که ناامنی همسایگان در درون ولایات او سرایت نکند. به همین دلیل نیرویی برای حفاظت از سرحدات خویش با ایران و ترکیه گرد آورد و در همان حومه مستقر ساخت. دولت ایران هم لشکری نیرومند برای مقابله با عبدالله نهری فراهم آورد. ایران از دولت عثمانی خواست که او نیز برای دفع نهری دست به اقدامی مشابه دولت ایران و روس بزند. دولت عثمانی هم با این درخواست موافقت کرد. بدین ترتیب پس از مدت کوتاهی لشکر نهری از سه سو مورد حمله قرار گرفتند و پس از جنگهای سخت عاقبت نهری تاب نیاورد و ناگریز با همراهان خویش به شمدینان بازگشت.

او سپس به استانبول رفت و خود را به دولت عثمانی تسلیم کرد و پس از مدتی اقامت در استانبول فرار کرد و به شمدینان مراجعت نمود.

او در این فکر افتاد تا دوباره نیرویی گرد آورد و مرامش را دنبال کند. اما دولت عثمانی با اطلاع یافتن از این موضوع امکان چنین کاری را از او سلب کرد. و سرانجام در سال ۱۳۰۳ هجری قمری خود را تسلیم دولت مزبور ساخت و از آن دولت خواست تا اجازه دهد که به حجاز برود. دولت عثمانی با درخواست او موافقت کرده و ابزار حرکت او را هم فراهم ساخت. نهری هنگام قیام چندان سخنی درباره استقلال به میان نیاورد. در زمانی که او حرکت خود را آغاز کرد دولت عثمانی ضعیف بود، دولت ایران هم او را خطر برای خود تلقی کرد. نیروهای او از ارومیه، ساوجبلاغ مکری به مراغه و تا حومه شهر تبریز نفوذ کرده بودند. در این هنگام او رسماً اعلام استقلال کرده بود و تازه بخشی از خاک عثمانی را نیز به قلمرو حکومت خود ضمیمه ساخت. از این رو اقدام سه جانبه دولت‌ها او را بکلی فلج و از حیث انتفاع انداخت. نهری پس از آنکه به حجاز رسید در شهر طایف سکونت گزید و عاقبت در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در همانجا درگذشت و پسر او عبدالقادر پس از انقلاب لائیک در «ترکیه نوین» سناتور شد.

قاضی محمد

در زمان پطر کبیر بود که یکی از علمای کرد زبان قفقازیه به مهاباد آمد. این شخص دارای سه پسر بود. یکی قاضی فتاح، قاضی منعم^(۱) و سومی قاضی علی. قاضی علی یعنی پسر سوم، همان پدر قاضی محمد است.

۱- در میان برادران قاضی علی ابوالحسن سیف مشاهده نمی‌شود. جز آنکه گفته شود یکی از آنها تغییر نام داده است. بدینسان فتاح یا منعم تغییر نام داده باشند. یا اینکه محتمل است اظهارات نمایندگان مجلس شورای ملی دوره هیجدهم از نظر سند محکم و متین نباشد.

قاضی محمد در سال ۱۲۸۹ هجری قمری در مهاباد کنونی دیده به دنیا گشود. قبیله و طایفه او از سالها پیش کار داوری و قضاوت بین مردم را بر عهده داشتند. به همین جهت لفظ قاضی شهرت خانوادگی آنان شده بود. پدر قاضی محمد یعنی قاضی علی نیز از مردان با نفوذ روزگار خود شمار می‌رفت. او در سال ۱۳۱۳ ش وفات یافت. عموی قاضی محمد یعنی ابوالحسن سیف القضاة دانشمند و شاعری مشهور بود که در سال ۱۲۹۹ ش سازمانی مخفی به نام «نهضت محمد» تشکیل داد که با قیام شیخ محمد خیابانی همکاری داشت.

خانواده قاضی در ناحیه بوکان مالک چند روستا بودند. که از درآمد آنها گذران زندگی می‌کردند. قاضی محمد تحت سرپرستی پدرش بزرگ شد و به مکتب خانه رفت. او به تدریج علوم اسلامی را فرا گرفت. او قبل از آنکه از پدرش اجازه قضاوت بگیرد ریاست اداره معارف و اوقاف مهاباد را بر عهده داشت. قاضی علاوه بر معلومات دینی در مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم اطلاعات خوبی داشته است. می‌نویسد او از تیزهوشی و ذکاوت مطلوبی هم برخوردار بوده است. جمعیت «ژ - کاف» در شهریور ۱۳۲۱ هـ ش تشکیل شد. اعضای این جمعیت از جوانان ملی‌گرای کرد بودند. گویا قاضی محمد به عضویت رسمی این جمعیت در نیامده بود. اما جمعیت مزبور همواره مورد تأیید و حمایت او قرار داشت. قاضی محمد روحانی در سال ۱۳۲۴ ش به تبعیت سیاست تجزیه طلب شوروی در ایران و همگام با فرقه دموکرات پیشه وری در آذربایجان، در شهر مهاباد جمهوری خودمختار کرد را اعلام کرد. این جمهوری که با حمایت شوروی تأسیس گردیده بود با خروج ارتش سرخ از ایران، عمر یکساله آن هم خاتمه یافت. هنگامی که قاضی محمد در مهاباد جمهوری خودمختار اعلام کرد بارزانیان نیز از عراق به ایران آمدند و ملا مصطفی به عنوان حمایت از نیروهای کرد و قدرشناسی از میزبان تحت فرمان او درآمد. قاضی محمد پس از آنکه دو سفر به شوروی انجام داد و حزب دموکرات را تأسیس نمود جمهوری خود مختار کردستان را اعلام کرد. سرانجام قاضی محمد و جمعی از همکارانش توسط ارتش ایران بازداشت و در دادگاهی نظامی محاکمه و به جرم خیانت به تمامیت ارضی ایران و استقلال کشور محکوم به اعدام شد حکم مزبور در فروردین ۱۳۲۶ به اجرا درآمد. بدین ترتیب ماجرای زندگی قاضی محمد و جمهوری ادعایی او به پایان رسید.

عزالدین حسینی

عزالدین حسینی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به شهادت استاد و مدارک معتبر با حکومت شاه همکاری داشته است. پس از انقلاب اسلامی به جمع گروههایی پیوست که علیه تمامیت ارضی ایران به طور آشکار نقشه توطئه را طراحی کردند. عزالدین حسینی سرسختانه از خودمختاری کردستان حمایت می‌کرد و با پافشاری هر چه تمامتر در این باره می‌گوید:

اگر جبرائیل از آسمان بیاید و قوانینی بیاورد که خودمختاری کردستان در آن نباشد ما آن را نمی‌پذیریم.

مشابه همین مطلب در اعلامیه مورخ ۵۹/۵/۱۸ از زبان وی تکرار شده است.^(۱) عزالدین حسینی برای خود دفتر و تشکیلات محدودی داشت که برادرش جلال حسینی اداره می‌کرد. خود او در واقع وسیله‌ای برای اجرای مقاصد گروهها از جمله حزب دموکرات و کومله و بعد عراق و کومله بوده است اینک چند سند درباره گذشته او را ملاحظه می‌فرمایید.

سند شماره ۲۲ - تبریک عزالدین به رئیس ساواک مهاباد

جناب آقای کلیسی رئیس محترم سازمان امنیت و اطلاعات مهاباد.

خود را خوشوقت می‌دانم که فرصت یافتم متقابلاً تبریکات صمیمانه این عید سعید فطر را به جنابعالی تقدیم نمایم. امید است که در انجام وظایف محوله که هدف از آن خدمت به شاه و مردم و انشالله آسایش عموم است موفق باشید. از خداوند متعال مسألت می‌نمایم در ترویج آئین مقدس اسلام و ارشاد مسلمانان براه راست خداوندی که سعادت دو جهان را در بر دارد و در خدمت به ایران و ایرانیت تحت رهبری اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر مرا نیز تأیید و موفق فرمایند توفیق و ترقیات آن جناب را از یزدان پاک خواهانیم.

سید عزالدین حسینی

سند شماره ۲۳ - انتصاب عزالدین توسط شاه - ۱۳۴۷

جناب آقای کیانیور استاندار آذربایجان غربی

عطف به نامه شماره ۹۸۴ - ۴۷/۵/۹

طبق اعلام ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی انتصاب آقای شیخ عزالدین حسینی به سمت امام جمعه شهرستان مهاباد از شرفعرض پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر گذشته و مورد تصویب واقع گردید.

اینک ابلاغ انتصاب مشارالیه واصله از دفتر مخصوص شاهنشاهی به پیوست ارسال می‌گردد خواهشمند است دستور فرمائید به نحو مقتضی به وی تسلیم دارند و بسلف ایشان نیز ابلاغ نمایند که موضوع انتصاب او به سمت امام جمعه شهرستان مهاباد منتفی و خاتمه یافته است. وصول ابلاغ و نتیجه اقدام را اعلام دارند.

عبدالرضا انصاری وزیر کشور - ۲۰۶۸/م - ۴۷/۹/۳ محرمانه و خیلی فوری.

رونوشت مرقوم بالا بانضمام عین ابلاغ در پاسخ نامه شماره ۷۱/م به فرمانداری مهاباد ارسال می‌شود که ابلاغ صادره به نحو مقتضی به آقای شیخ عزالدین حسینی امام جمعه جدید تسلیم و به ترتیبی مقرر بسلف او نیز ابلاغ شود که موضوع انتصاب او بسمت امام جمعه منتفی و خاتمه یافته است.

نتیجه اقدام را سریعاً اعلام فرمایند.

۱- روزنامه اطلاعات مورخ ۵۷/۱۲/۲۴ کردستان. امیرالین و گروههای وابسته از دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کردستان تالیف: ع. بهجت.

استاندار غلامرضا کیانپور

[و در زیر ورقه نوشته شده است رونوشت تمام برای اطلاع و هر گونه اقدام مقتضی به ریاست محترم سازمان اطلاعات و امنیت مهاباد ارسال می‌شود.
فرماندار شهرستان مهاباد حجازی ملاحظه شد، در پرونده نامبرده فوق بایگانی شود].

سند شماره ۲۴ - ابلاغ حکم در مورد عزالدین حسینی

وزارت کشور

استانداری آذربایجان غربی

فرمانداری مهاباد

آقای رئیس سازمان اطلاعات و امنیت مهاباد.

بفرمان جهانمطاع شاهنشاه آریامهر آقای ملا شیخ عزالدین حسینی بامامت جماعت شهرستان مهاباد مفتخر و منصوب گردیده‌اند خواهشمند است ساعت ۷ بعداز ظهر روز ۴۷/۹/۷ برای شرکت در مراسم اعطای فرمان ملوکانه بایشان به مسجد جامعه تشریف بیاورند.

فرماندار شهرستان مهاباد - حجازی

امضاء

ملاحظه شد

سند شماره ۲۵ - اعتراض روحانیون مهاباد در ۱۳۵۰ موجب تحقیقات بیشتری از طرف

ساواک می‌شود

ریاست محترم اداره اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش شاهنشاهی تیمسار سپهبد پالیزبان مدظله العالی، نظر به اینکه امام جمعه فعلی مهاباد (شیخ عزالدین حسینی) فاقد شرایط و صریحاً مخالف با عقاید حقه اهل سنت و جماعت می‌باشند و در موقع انتصاب ایشان به سمت امام جمعه برای عموم ارجاع نگردیده جمع کثیری از علما و اشراف محل نماز جمعه را ترک نموده و از مزایای این شعار بزرگ اسلامی بکلی محروم گشته‌اند با توجه به مراتب متمنی است با مساعی جمیله و اقدامات حسنة جنابعالی دستور انتصاب ملا سید هاشم حسینی که واجد شرایط و دارای حسن عقیده و شخص فوق العاده متدین و صلاحیت علم و عمل را دارند. عوض شیخ عزالدین حسینی بسمت خطابت و امام جمعه شهرستان مهاباد از پیشگاه ملوکانه درخواست فرمایند.
که با تفریح قلوب متفقاً در عقب آداء نماز جمعه دوام سلطنت اعلیحضرت شاهنشاهی توأم با کمال عظمت و قدرت از بارگاه کبریای خداوند توانا متمنی و خواستارم.

امام جماعت مسجد جامع مهاباد، پیشنماز مسجد داروغه، امام جماعت مهاباد کافه مسجد شاطری.

احمد مفتی زاده

آقای مفتی زاده در کردستان از اعتبار خاصی برخوردار بود. او در بین اهل سنت ایران از موفقیت نسبتاً مشخصی بهره مند بود. یکی از ویژگی بارز او نسبت به سایر روحانیون و رهبران اهل سنت نو اندیشی او بوده است. او بلافاصله با پدیده‌های نو به مبارزه برنمی‌پرداخت و عبارت واضح‌تر دگم اندیشی کمتری در او مشاهده می‌شد. مفتی زاده قبل از انقلاب به خاطر تفکر و اندیشه خویش از حبس و زندان برخوردار گردید. و با خرافات موجود در منطقه به شدت مبارزه می‌کرد. فکر سلیم، نوگرایی و مبارزه با خرافات باعث شد تا او چهره‌ای دیگر و متمایز با دیگران پیدا کند. اما پس از انقلاب حرکتی در منطقه شکل گرفت موسوم به «تجمع جوانان مسلمان کرد» اگرچه این حرکت با سایر حرکتها متفاوت بود اما متأسفانه در مسأله خودمختاری خواهی همه با هم وحدت نظر داشتند. آقای مفتی زاده خواسته یا ناخواسته در رأس این تجمع قرار گرفت و عملاً خود را مخالف استقلال و تمامیت ارضی ایران قرار داد چیزی که از او حداقل نسبت به دیگران کمتر انتظار می‌رفت. البته نکته‌ای در اینجا وجود دارد که باید ملاحظه شود و آن این است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی منطقه کردستان موقعیت ویژه‌ای یافته بود و به صحنه نمایش قدرت گروههای چپ افراطی تبدیل شد. تظاهرات وسیع مسلحانه در مهاباد و سوءاستفاده از ضعف دولت مرکزی در کردستان باعث شد که این گروهها در اینجا اجتماع کنند. این گروهها محزب و تشکیلاتی بودند. آقای مفتی‌زاده با امثال او هر چه که زیرک هم بوده باشند یارای ایستادگی و مقاومت در برابر این طیف رنگارنگ و هزار چهره را نداشتند. احمد مفتی‌زاده اواخر دهه پنجاه درگذشت.

دکتر عبدالرحمان قاسملو

عبدالرحمان قاسملو از سال ۱۳۳۸ در خارج از ایران زندگی می‌کرد بیشتر این مدت را او در کشورهای عراق، فرانسه، شوروی سابق، چکسلواکی و دیگر کشورهای بلوک شرق گذراند. او در عراق شغل مناسب و با درآمد کلانی یافته بود و در آنجا زندگی می‌کرد. او با تیمور بختیار رئیس ساواک در مراوده و تماس بوده است. احمد موسی در کتاب مبارزات کردستان می‌گوید: که قاسملو مدتی در دستگاه سخن پراکنی روسیه کار می‌کرد و زمانی هم در مدرسه زبانهای شرقی فرانسه نقش استادی داشته است. هنگامی که مردم ایران در سراسر کشور در مبارزه همه جانبه علیه رژیم پهلوی بودند حزب دموکرات کردستان در حال تجدید حیات سازمانی بوده و در آبانماه ۱۳۵۷ عبدالرحمان قاسملو را به عنوان دبیر کل این حزب انتخاب کرد. او در ایران نبود از همان هنگام از طریق مرز عراق وارد کردستان ایران شد. حزب دموکرات به رهبری قاسملو در چهارچوب شعار قبلی خود که عبارت است از «خودمختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران» فعالیتش را آغاز کرد. بنا به نوشته مطبوعات داخلی و خارجی عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دموکرات با ارسال نامه‌ای به جیمی کارتر و خانم مارگارت تاچر و دیگر سیاستمداران غرب خواستار مداخله آنان در کردستان شده بود.^(۱)

غنی بلوریان

غنی بلوریان یکی از شخصیت‌های به نام کمیته مرکزی حزب دموکرات محسوب می‌شود. وی عضو دفتر سیاسی این حزب نیز می‌باشد. بلوریان در سال ۱۳۳۴ از سوی حزب مزبور سفری به شوروی داشت. برپایه برخی از گزارشها او از محرکان اصلی تجزیه طلبی کردستان به شمار می‌رود و او است که طرح ۸ ماده‌ای معروف را داده که به موجب برخی از مفاد این طرح ارتش باید در کردستان زیر نظر دولت خودمختار باشد نه دولت مرکزی. او برای اولین بار در روزهای پیروزی انقلاب مسأله خودمختاری کردستان را مطرح نمود از این رو او در میان حزب دموکرات و همفکرانش به عنوان پدر جنبش خود مختاری یاد می‌شود.

سجکو علیار

وی از افسران فراری ارتش بوده است. علیار از نزدیکترین افراد به قاسملو دبیر کل حزب دموکرات به شمار می‌رود. او در جریان جنگ هشت ساله عراق علیه ایران چند بار به عراق سفر نمود و با مقداری زیادی سلاح برگشت تا با تقویت نظامی جبهه ضد انقلاب، اوضاع را به نفع رژیم بعث عراق دگرگون سازد. علیار مدتی در شهرهای اشنویه و پیرانشهر فرماندهی نیروهای حزب دموکرات علیه جمهوری اسلامی ایران را بر عهده داشت.

تحولات حزبی و گروهی در کردستان ایران از ۵۷ تا ۶۷

پس از پیروزی انقلاب اسلامی گروهها به دلایل گوناگون که به بعضی از آنها در همین مقاله اشاره شد رهسپار کردستان شدند. کردستانی که مردمش توسط شاهان جبار کمترین توجه به آنان نشده است. اینان به واقع آرزو داشتند که بلافاصله دولت مرکزی آثار محرومیت را از منطقه بزدايد اما شماری از گروهها نیز از بین رفتن محرومیت را بضرر ادامه حیات خود می‌دانستند و به همین دلیل راه درگیری را انتخاب کردند. البته این درگیریها هیچ از عزم و اراده دولت نکاسته است اما روند اجرایی آن را بدون شک کند کرده است. گروهها و احزاب سیاسی همراه با کارشناسان نظامی در منطقه ظاهر شدند. احزاب و سازمانهایی که بزودی شرح احوال آنها خواهد آمد همیشه یکنواخت نبودند بلکه به مرور زمان دستخوش تحولات و تغییرات می‌شدند. در این بخش از مقاله به چند گروه و حزب که در کردستان مستقر شدند اشاره می‌گردد و فعالیت همه جانبه آنان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

الف - سپاه رزگاری: با اشاره و اجازه شیخ عثمان نقشبندی تاسیس شده است. پول و هزینه‌های لازم برای چنین کاری را نیز او پرداخته است. نظارت تشریفاتی بر آن گروه را هم خود ایشان بر عهده داشت. شیخ عثمان نقشبندی رئیس روحانی فرقه صوفیان نقشبندی در کردستان ایران و عراق محسوب می‌شود. او در عراق زندگی می‌کرد پس از کودتای عبدالکریم قاسم و آغاز درگیریهای کردها با دولت عراق به ایران پناهنده شد.

البته او مورد حمایت و استقبال حکومت شاه قرار گرفت. وی در عراق فعالیتهای ضد کمونیستی فراوان داشته است. اینان در گذشته یعنی قبل از پیروزی انقلاب اصلاً به فکر خودمختاری و ملت کرد نبودند. ناگهان تحت تاثیر چنین شعارهایی قرار گرفتند. گروههایی که چپ هم بودند و نیز به سپاه رزگاری نیازمند بودند. چون گروه مزبور در میان روستائیان نفوذ داشت. تا با بهره گیری از نفوذ منافع آنان تامین گردد. شواهد و قرائن حاکی است که طرفداران این گروه بیشتر فاقد سواداند یا اگر سواد داشته باشند در حد خواندن و نوشتن است.

ب - سازمان پیکار: همه می دانند که جنبش کمونیستی در ایران از ریشه چندانی برخوردار نیست و هر از چند گاه در میان گروههایی که چنین منشی را داشتند انشعاب پیدا می شد و همین امر زمینه فروپاشی آنان را یکی در ایران فراهم ساخت. سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر از جمله این گروهها است. این گروه مارکسیستی، لنینیستی نام مزبور راسه سال پیش انقلاب بر خود نهاده است. پیش از آن خود را بانام سازمان مجاهدین خلق ایران معرفی می کرد. این گروه از همان اندیشه التقاطی سازمان مجاهدین خلق متولد و منشعب شده است. این گروه افراطی بسیار نزدیک به کومله است. این دو گروه مخالف سر سخت جناح مارکسیستهای طرفدار روسیه اند. سازمان پیکار و کومله در مشی و سیاست مبارزه مسلحانه مشترکند. این دو با سپاه رزگاری و شیخ عزالدین حسینی رابطه مناسب نداشته اند و آنانرا با دید تردید و انتقادی نگرند. این گروه یعنی سازمان پیکار عقیده داشت که در زمان شاه می بایست فعالیت سیاسی انجام می گرفت و حزب تشکیل می شد. اعتقاد داشتند که البته لازم بود جنگ چریکی و مسلحانه هم صورت می پذیرفت. اما بعد از پیروزی انقلاب این گروه بطور مخفی در کردستان ظاهر شد. و بتدریج فعالیت علنی خود را در مقابل جمهوری اسلامی در همین منطقه آغاز کرد. با اینکه این دو گروه با هم مناسبات نزدیک داشتند با این وجود عده ای از روشنفکران کومله سازمان خود را ترک گفته و به پیکار پیوستند. این افراد عبارتند از تیمور حسینیانی معروف به احمد، جعفر ایلخانی زاده معروف به عزیز، طاهر ابراهیمیان معروف به رضا و ناصر خسروی معروف به رسول.

ج - سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یا سچفخا: یک سازمان کمونیستی سراسری بوده است که در سال ۱۳۴۴ توسط مسعود احمدزاده و بیژن حزنی پایه گذاری گردید. خط مشی و استراتژی اولیه سازمان فوق جنگ مسلحانه در جنگلها و روستاها بوده است که به شکست انجامید و جای خود را به جنگ چریکی شهری سپرد. چون مردم مسلمان ایران آنها و عقاید آنها را نپذیرفتند استراتژی جنگ چریکی شهری هم به بن بست کشیده شد. چریکهای این سازمان را عمدتاً دانشجویان، کارمندان و روشنفکران که دست مایه وطنی داشتند تشکیل می دادند. آنها جزوات، کتاب و نشریات فراوانی هم چاپ می کردند. بعد از انقلاب اسلامی، اینان کردستان را مقر فعالیت سیاسی و نظامی خود قرار دادند. هدف این بود که مقدمات امر برای تاسیس حکومت دلخواه خود را در یک منطقه آزاد فراهم سازند، سپس خواسته های خود را به تمام نقاط ایران گسترش دهند. از این رو اکثریت قریب به اتفاق امکانات مالی و فکری این سازمان متوجه ناحیه کردستان شد. پس از پیروزی

انقلاب اسلامی این گروه با عناصر تجزیه طلب دیگر هم پیمان گردید و برای تجزیه میهن و علیه جمهوری اسلامی دست به اسلحه برده است.

ط - حزب کومله - حزب دموکرات: در گذشته اشاره شد که همزمان با انقلاب اسلامی در ایران تشکل دانشجویی کردی که گرایش سیاسی و ایدئولوژیک مائوئیسم داشت بنا نهاده شد. اینان بر این عقیده بودند که ابتدا کردستان و سپس سراسر ایران را می‌توانند از طریق مبارزات دهقانی تصرف کنند. مرکز زایش این تفکر در شهر سنندج بوده است. این تشکل اندکی بعد به «حزب کومله» مشهور شد. نام اصلی این تشکل قبل از انقلاب سازمان انقلابی زحمتکشان ایران بود و از سال ۱۳۶۰ به بعد به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد. عده‌ای عقیده دارند اصولاً گروه‌های چپ مواضع ضد آمریکایی داشته و دارند اما کومله نه در عرصه تنوری و نه در عرصه عمل هیچ موضعی در برابر امپریالیسم آمریکا اتخاذ نکرد. این گروه یا حزب همواره می‌خواست با جنگ مسلحانه کردستان را آزاد کند. اما در مقابل این سیاست، رقیب آنان حزب توده می‌گوید: جنگ در کردستان به نفع مردم نبود بلکه به سود امپریالیسم است و گروه‌های مائوئیستی باید از ادامه آن صرف نظر نمایند. کومله بر این عقیده پافشاری می‌کند که تا هرجا ممکن است با گروه‌ها همکاری کند و اعلام کرد، با سازمان چریک‌های فدایی خلق که به عنوان نیروی چپ در کردستان حضور دارد همکاری می‌کند. مهمترین حرکت نظامی در همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب توسط حزب دموکرات و کومله در مناطق کرد نشین شروع شد. البته گروهک کومله یا حزب کومله و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان که از سال‌های ۵۷ شکل یافت با جمعیت «ژ - کاف» تفاوت دارند، اینها پیرو مارکسیسم و لنینیسم‌اند. ایحاد بلوا توسط آنان در کردستان به منظور تضعیف جمهوری اسلامی و در نتیجه برانداختن آن صورت پذیرفت. شیوه جنگی این گروه‌ها با نیروهای دولتی از آغاز تا ۶۵ متفاوت بوده است هنگامی که نیروهای کومله و دموکرات از قدرت برخوردار بودند سعی می‌کردند با حمله به پایگاه‌های دولتی آن را به سقوط بکشانند. اما زمانی که شمار نیروهای دولتی افزایش یافت و نقاط بیشتری را به کنترل درآورد. تاکتیک‌های آنان نیز تغییر کرد. کمین، مین گذاری در راه‌های خاکی، ترور و ارباب نیروهای بومی و غیر بومی طرفدار دولت، حمله، محاصره و سرانجام به آتش کشیدن امکانات دولتی از جمله تاکتیک‌ها بود. آنان بخشی از امکانات خود را در آخر از طریق دریافت مالیات تحمیلی با اسلحه از مردم شهر و روستا تامین می‌نمودند. بیانیه ده ماده‌ای کومله که در تاریخ ۵۸/۵/۲۰ صادر شد عمق سرسختی آنان نسبت به جمهوری اسلامی و دستور جنگ دراز مدت را خاطر نشان می‌سازد.

روابط کومله و دموکرات با عراق

حزب دموکرات و کومله همیشه روابط صمیمانه با هم نداشته‌اند و همیشه هم با هم مخالف نبوده‌اند. این دو حزب بر پایه تفکر موجود تفاوت و اختلاف ریشه‌ای با هم داشتند اما در پاره‌ای از امور هم اشتراک نظر داشتند. نخست اینکه این دو حزب کوشیدند همه اعضا و کادر تشکیلات آنها چه نظامی و چه سیاسی کرد باشند. دوم

اینکه حوزه فعالیت آن دو همان مناطق کرد نشین باشد. و بالاخره اینکه آنان سعی کردند نشان دهند شعارشان خودمختاری برای کردستان و مبارزه سیاسی کافی نبوده و رسیدن به مقصود خود را در جنگ مسلحانه می‌پنداشتند. مواضع آندو در برابر جمهوری اسلامی یکسان بود و پایگاههای آنان هم از سال ۶۰ به بعد به کردستان عراق منتقل گردید.

برخی از اخبار حاکی از این است که در پاره‌ای از موارد این دو حزب دشمن خونی یکدیگر هم شدند بطوری که به اثر درگیریهای مکرر تا سال ۶۵ حدود (۸۰۰) نفر از دو طرف کشته شدند. در طول جنگ هشت ساله، دولت عراق از هر گروه و حزب سیاسی که با دولت ایران مخالف بود پشتیبانی به عمل می‌آورد. از این رو دو حزب کومله و دموکرات هم از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ از حمایت جدی عراق برخوردار گردیدند. عراق به آن دو حزب اجازه داد تا در خاک کردستان این کشور مرکزیت سیاسی و نظامی خود را مستقر سازند. با چنین اجازه‌ای توانستند کادر خود را در خاک عراق آموزش و سازمان دهی کنند.

دولت عراق اسلحه و مهمات و امکانات مالی در اختیار آنان قرار می‌داد. اینان توانستند در خاک عراق ایستگاه رادیویی علیه ایران مستقر نمایند، که در نتیجه از امکانات تبلیغاتی عراق نیز سود بردند. روابط نزدیک و ضد میهنی این گروهها با عراق موجب شد که حتی آنان بتوانند از امکانات فرودگاهی عراق برای سفر به اقصی نقاط جهان نیز استفاده نمایند.

والسلام

سید محمد حسین دریاباری

۱۳۷۸/۵/۲۵

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱- قاضی محمد (کردستان سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴) تألیف حمید رضا جلالی پور، چاپ اول، چاپ، صحافی چاپخانه سپهر تهران.
- ۲- مذاکرات مجلس شورای ملی دوره چهاردهم و هیجدهم جلسات ۹۸-۲۲ ص ۶-۷.
- ۳- مجله خواندنیها سالهای ۸-۱۱-۱۶-۲۸-۲۹.
- ۴- چهره گروهک ضد انقلابی کومله از «درون» سازمان ایالتی حزب توده ایران در کردستان تاریخ ۱۳۵۸.
- ۵- کردها و کردستان، مولف درک کینان، مترجم، ابراهیم یونسی، چاپ اول ۱۳۷۲ چاپ نوبهار موسسه انتشارات نگاه.

- ۶- تاریخ مشاهیر کرد، تالیف بابا مردوخ روحانی شیوا چاپ اول تهران سروش ۱۳۷۱ جلد اول این کتاب با نام فوق سه جلد می باشد که در باره زندگی و شرح حال عارفان، عالمان، ادیبان، شاعران، امیران و رؤسای قبایل و ناموران عرصه سیاست و اجتماع تحقیق کرده است. بزعم نویسنده کتاب همه کسانی را که در آن از او سخن رفته کرد بوده اند.
- ۷- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تالیف رشید یاسمی چاپ دوم ۱۳۶۳ موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۸- کرد در تاریخ همسایگان، سیاحتنامه اولیاچلی، مترجم مهندس فاروق کیخسروی، ناشر انتشارات صلاح الدین ایوبی چاپ اول ۱۳۶۴.
- ۹- یادداشتهایی از کردستان، نویسنده شیخ وثوق ضیایی به کوشش عمر فاروقی، ناشر انتشارات صلاح الدین ایوبی چاپ اول ۱۳۶۷.
- ۱۰- کردستان علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، تالیف حمید رضا جلایی پور چاپ اول ۱۳۷۲ تهران وزارت امور خارجه موسسه چاپ و انتشارات.
- ۱۱- انقلاب اسلامی و کردستان، تالیف ع بهجت.
- ۱۲- کردستان، امپریالیزم و گروههای وابسته، تهیه و تنظیم از دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نشر و پخش از انتشارات سپاه پاسداران چاپ ۱۳۵۹.